



مرکز تحقیقات اسلامی


اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



عوامل جاودانگی

ژرف ترین حماسه تاریخ

مہدی حسن زادہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عوامل جاودانگی ژرف ترین حماسه تاریخ

نویسنده:

مهدی حسن زاده

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	عوامل جاودانگی ژرف ترین حماسه تاریخ
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	شرح گفتار
۶۳	درباره مرکز

نویسنده: مهدی حسن زاده

ناشر: مهدی حسن زاده

مقدمه

بررسی علل و انواع سرافرازی های امام حسین (ع) و چگونگی تعمیم و توسعه آنها به جوامع اسلامی، از ضروری ترین نیازهای جوامع مسلمان امروزی جهت رهایی از چنگال انواع خواری ها و ذلت های دورنی و یا تحمیلی و کمک به ایشان در راستای شناسایی و رسیدن به قله های سرافرازی و سربلندی است. در این جستار، به تفصیل جهات و ریشه های ماندگاری فرهنگ امام حسین (ع) تبیین و راه های بازگشت بدان فرهنگ و روش های بهره برداری از نیروها و ارزش های جاودانه و گریزناپذیر فرهنگ جهاد و شهادت در راه پیروزی و پیشرفت جوامع دینی تقریر گشته است.

شرح گفتار

۱ عزت، شکست ناپذیری در رسیدن به اهداف و آرمان ها است و افتخاری بالاتر از آن نیست. اما چگونه یک بشر می تواند شکست ناپذیر باشد و چگونه ممکن است بشری با داشته ها و امکانات وجودی محدود و پایان پذیر بتواند به بلندترین آرمان های تصورپذیر برسد، بدون آن که بازدارنده ای داشته باشد. در جهان امکان که هیچ کس و هیچ چیز واجب الوجودی و دارای حیثیات بلند آن هستی یگانه، بدون ضد و نقیض نیست، چگونه یک موجود می تواند به مرزی از توان و دانش و هستی برسد که بتواند آثار بی ماندی، همچون شکست ناپذیری از خویش بر جای نهد. در جهان امکان اهداف و خواسته های موجودات بسیار و موانع بازدارنده آنها فراوان ترند و احتمال این که فرد جوینده از رسیدن به آرمان ها و خواسته های بسیار و بلکه بی نهایت بلند، باز ماند، بسیار بلکه بی نهایت ناچیز و اندک است. اما امام حسین (ع) کیست و آرمان بلند و بلکه بی نهایت سترگ و بزرگ امام حسین (ع) چیست که هیچ مانعی نتوانسته است وی را از رسیدن

بدان بازدارد. ۲. آرمان امام حسین (ع) خداوند است: (ربك خير وابقى، والله خير وابقى)، «صبرت على عذابك فكيف اصبر على فراقك»، (و ما الحيوه الدنيا الامتاع الغروران صلاتى و نسكى و محيى و مماتى لله رب العالمين) یگانه خواسته و آرمانی که هیچ بازدارنده ای ندارد و رسیدن به آن منوط به داشتن توان و قدرت بسیار نیست، بلکه پیرو اراده و خواست آرمان دار به، خداوند و رسیدن بدو است: (قال لا احب الا فلین) زیرا وصول به خداوند متعال نیازمند برخورداری از سرمایه ها، افزارها و امکانات مادی و جسمانی نیست که بگویند هیچ کس دارای همه امکانات مادی نیست تا بتواند به یک آرمان بی نهایت بزرگ مادی برسد، بلکه در این گذار و سلوک، هم بستر سلوک، جان و روان انسان و غیر مادی است و هم خواسته و آرمان آفریدگار جواهر و اعراض از جمله جسم و زمان و مانند آنها بوده و متعالی و منزّه از ماده و مادیات است. بنابراین پیمایش، این گذرگاه نیازمند هیچ گونه اسباب و علل مادی و جسمانی نیست تا کسی در آن کمبودی داشته و یا دیگران از وی بازگیرند و برای وصول به آن هستی متعالی تنها راه ممکن اشتداد وجودی با سرمایه هایی همچون شناخت، خواست، درون پیرایی پرهیزگاری و دیگر صفات و اوصاف برجسته و برتر انسانی است و نیازمند هیچ گونه اسباب و علل بیرون از نهاد و روان انسان نیست، زیرا فاصله انسان با خداوند فاصله مادی و مکانی نیست (هو معکم اینما کنتم) تا با طی مسافت یا با توسل به ابزارهای مادی طی و سپری گردد. بلکه فاصله وجودی آفریده از آفریدگار به ازای وجودی و معنوی است که تنها از راه پیمایش مراتب هستی

و گذار از مراحل و مراتب پایین و هیولانی هستی و نزدیکی و رسیدن به مراتب بلند و متعالی و بلندای هرم بی پایان هستی کاهش می یابد و اشتداد وجودی، پیمایش معنوی و ارتقای روانی یگانه راه کاهش فاصله انسان با آفریدگار و وصول بدو است. بر این پایه، چنانچه انسانی این هستی بی مانند را که آغاز و انجام و پیدای و نهان همه هستی ها و برترین آرمان همه موجودات است (هو الاول و الآخر و الظاهر والباطن) شناخته و آن را آرمان و خواسته خود گرفته و به راستی در پی رسیدن بدان برآید هیچ بازدارنده ای نمی تواند وی رابه شکست کشانده و از رسیدن بدان آرمان بازدارد. ۳ افزون بر این، آن آرمان بلند یک پایان ناهوشمند و ایستا نیست، تا در جایگاهی ایستاده و دیگران را به سوی خویش فراخواند. بلکه آرمانی بی نهایت هوشمند و دانا و خیره خواه است که نه تنها جویندگان را به سوی خویش رهنمون می گردد، که ایشان را در رسیدن به خود نیز یاری می کند: (والذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا و ان الله لمع المحسنين) و (ان اهتدیت بما یوحی الی ربی) و (ما کنا لنهتدی لولا ان هدینا الله) و همه راههای رسیدن به خود را بدیشان می نمایاند. از این بالاتر، اگر کسی به جای آغاز از چیزی به جز خود آرمان و تلاش برای رسیدن بدان آرمان از خود آرمان آغاز کرده در آرمان گذر نموده و در این گذار در پی رسیدن بدان آرمان باشد، گذرگاه دیگری خواهد داشت که در این گذرگاه هیچ کس و هیچ چیز به جز خود آرمان وجود ندارد تا بخواهد یا بتواند بازدارنده چنین پوینده ای باشد. پیداست

آن که نه تنها از آرمان خویش فاصله ای ندارد، بلکه از خود آرمان آغازیده و بدان انجامیده است پندار شکست پذیری و ناکامی در رسیدن به آرمان درباره وی پوچ و بی پایه خواهد بود. از این بالاتر، برای چنین جوینده ای حتی رسیدن نیز معنادار نیست تا بخواهد ترسیدن و شکست پذیری نیز معنادار باشد، زیرا وی از خود آرمان آغازیده، در آن گذار نموده و به وی انجامیده است و برای او کسی و چیزی جز او واقعیت و حقیقت و پیدایی ندارد تا بخواهد آن را آرمان و یا افزار گرفته و یا از آن آغازیده یا بدان بینجامد تا در چنین گذاری پندار امکان شکست پذیری وی جایگاهی حتی اندک یابد؛ «انت الذی دللتنی علیک و لولا- انت لم ادر ما انت أفعیرک من الظهور ما لیس لک حتی یکون هو المظهر لک عمیت عین لاتراک» ۴. از سوی دیگر، خود آرمان و خواسته چنین ره پویی آغاز و انجام همه پیروزی ها و شکست ناپذیریها است: (من کان یرید العزه فان العزه لله جمیعا) و (ما النصر الا- من عندالله العزیز الحکیم) و (لم یکن له و لی من الذل و کبره تکبیرا) کسی که نه در دانش (و لایعزب عن علمه شیء) نه در توانش (و ما کان ربک لیعجزه شیء) نه در جاودانگی (و هو حی لایموت) نه در برتری (ثم الذین کفروا برهم یعدلون) نه در چیرگی (و هو القاهر فوق عباده) نه در پایداری (لا- یحول و لا- یزول و لا- یجوز علیه الاقول) نه در تنزیل (ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم) نه در مبدأیت نسبت به همه خیرها و همه شرور (قل کل من عندالله)

و نه در هیچ يك از صفات متعالی كاستی و ناكامی و شكست و همتا ندارد (ولم يكن له كفوا احد) و بلکه هر چه دانش و توان و زندگی و دیگر صفات برتر است از او پدید آمده و بدو پایدار است (یا من هو كل شیء قائم به، بیدك الخیر، و له الاسماء الحسنی) پس چنین آرمانی هم پیروز و هم پیروزگر است و چون خود شكست ناپذیر است، از پویندگان راه و جویندگان هستی خویش بدون هیچ گونه ناكامی و شكستی پاسداری نموده و ایشان را پیروز می گرداند: (ان الله يدافع عن الذين آمنوا، ان تنصروا الله ينصركم و یثبت اقدامكم، و كان علينا نصر المومنین، كتب الله لاغلبن انا و رسلی، ان حزب الله هم الغالبون) ۵ امام حسین (ع) فرزند وحی (ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا) «یا علی انك تری ما اری و تسمع ما اسمع الا انه لا نبی بعدی» کسی است كه نیایش های بلند و پرمغزی همچون دعای عرفه: (قل ما یعبا بكم ربی لولا دعائكم) از روان گرامی اش تراوش نموده است (ادعونی استجب لكم) چگونه ممکن است کسی خداوند را ندیده باشد، اما بگوید: «عمیت عین لا-تراك» و چگونه می تواند کسی كه خداوند را به ژرفای دل و آویختگی هستی خود به عزقدس خداوند یافته است: «وتصیر الارواح معلقه بعز قدسك» او را نبیند. حال چگونه می توان چنین کسی را با ترساندن از خیر و شر جهان مادی و با باز داشتن از منافع و لذات ناچیز و ناپایدار گیتی بی مقدار از رسیدن به خواسته های فراج جهانی و آرمان های برون جهانی بازداشت. مگر لگام جهان به دست کسی جز خداوند است (له الملك)، (سبحان ربك رب

العزه عما یصفون) تا امام حسین (ع) را از پیروزی در آن و یا بر آن باز دارد و یا مگر خواسته امام حسین (ع) بهره گیری از کام ها و سودهای ناچیز و ناپایدار جهان مادی است تا با تهدید و دیگر شگردهای اهریمنی بتوان وی را از کام یابی در آن بازداشت. مگر امام حسین (ع) باور ندارد که تنها به خداوند می پردازد که ملک داده و پس گیرد، عزت بخشیده و خوار گرداند، خیر فرستاد و برچیند (قل اللهم مالک الملک توتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء قدير) اگرچنین است چگونه یک مومن و از آن بالاتر یکی از ستون های ایمانی دینی (السلام علیکم یا دعائم الدین) آیین بی مانند اسلام خود به گفتار خداوند باور و ایمان نداشته و عزت و ذلت، شکست و شکست ناپذیری، و دارندگی و نداری و هر گونه خیر، ونیکی را ازدیگری می جوید. اگر چنین باشد، که پناه بر خدا باد، آن کس نه یک مومن که بی گمان یک مشرک است، زیرا قرآن فرموده عزت به دست و بلکه انحصاراً از آن خداوند است: (ولایشرکه فی امره احدا) و آن کس پنداشته که کسان دیگری نیز با خداوند در عزت و یا بخشیدن عزت به مردمان شریک و انبازاند (سبحانه و تعالی عما یشرکون). ۶ سراسر تاریخ بشر سرشار از داستان های کوتاه و بلند، آمد و شد گونه های پر شمار کیش ها و آیین های بشر ساخته و مردم آفریده است؛ به گونه ای که اگر روزی فرهنگی از این نام ها و گرایش ها نگاشته و در وصف هر یک از آنها تنها یک سطر توصیف آورده

شود، سستبرای چنان فرهنگی ده ها هزار برگ خواهد شد. اما چرا بسیاری از آن آیین ها در کمترین زمان ناپدید و نابود شده (وزهق الباطل ان الباطل کان زهوقا) ولی کیش های همچون دین اسلام از بزرگ ترین گزندهای تاریخ بشر نیز مصون مانده و سده های بسیار ماندگار شده وبدون بهره گیری از ابزارهای مادی و ترفندهای ناروا در سراسر زمین و جوامع بشری گسترش یافته است: (و اما ما ینفع الناس فی الارض) آیا پایداری و شکست ناپذیری یک آیین در برابر طوفان های بسیار سهمگین تاریخی دلیل بر پایداری درونی و شکست ناپذیری ذاتی در برابر تردیدها و تهدیدهای گروندگان درونی و بدخواهان برونی نیست. (و یحق الله الحق و لو کره المجرمون) دینی که از زبان مردی درس نخوانده در سرزمینی به دور از هر گونه فرهنگ و فرهیختگی تنها در مدت دو دهه، گسترش یافته و در مدتی کمتر از یک سده، در سراسر جهان شناخته شده و آن روزگار را به تسخیر خویش در آورد. کدام کیش و آیین را می شناسید که چنین شکست ناپذیر بوده و حتی بسیاری از بدخواهان خویش را به تدریج در خویش گوارش نموده و حتی برخی از ایشان را به سخت ترین مدافعان خود تبدیل نموده است؟ (فاذاالذی بینک و بینه عداوه کانہ ولی حمیم) آیینی که از هیچ گونه توطئه و دسیسه ممکنی برای براندازی آن فروگذار نشد. آیینی که حتی برخی از غاصبان منصب جانشینی پیامبر آن به جای ترویج آن آیین، که به نام آن فرمان فرمایی و از منافع آن ارتزاق می کردند، با صدای بلند می خواندند: «لعبت هاشم بالملک فلاخیر جاء و لا وحی نزل» آیینی که برخی از غاصبان خلافت

آن سخنان پیامبران را می سوزاندند و می گفتند: «ان الرجل ليهجر حسينا كتاب الله» (کسرت کلمه تخرج من افواههم و ان يقولون الا كذبا) (لیس بی ضلاله و لکن رسول من رب العالمین) (لیس بی سفاهه و لکن رسول من رب العالمین) (و ما ضل صاحبکم و ما غوی) (و ما صاحبکم بمجنون و هو بالافق الاعلی)، برخی، فرزندان پیامبران را می کشتند: (والذین یوذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا آیاتنا معجزین اولئک لهم عذاب من رجز الیم). برخی یاران و یادگاران پیامبران را تبعید نموده و یا می کشتند، بعضی دشمنان دیرینه و سوگند خورده آن را به حکومت می گماشتند: (ولایحیق المکر السیء الا باهله) برخی با ساخت و پرورش فرقه های گوناگون دینی مردم را به گمراهی از اصول و ارکان دین برمی انگیزتند، بعضی با ساخت و ترویج سخنان ساختگی آهنگ درآمیختن حق و باطل و آشفته کردن باورهای دینی داشتند. آیینی که برخی از به ظاهر یاران پیامبران، بارها در پی کشتن و نابودی پیامبران بودند، (و علی الثلاثة الذین خلفوا حتی اذا ضاقت علیهم الارض کذلک جعلنا لکل نبی عدوا شیاطین الانس والجن و لکل امر مستقر ان الله لا یهدی کید الخائنین)، آیینی که گسترش سرزمینی و مکانی خود را مرهون هیچ نیرویی به جز نیروی ذاتی و حقانیت درونی خود نموده و از هیچ پشتوانه دیگری به ویژه پشتوانه های کلان مادی و نیروهای فراوان انسانی برخوردار نبوده است. آیینی که بخش عمده گسترش آن نه در زادگاه و نه در زبان نگارش خود، بلکه در دیگر سرزمین ها و به دست دیگر ملل و نژادها و به زبان های بیگانه بوده و همه جامعه بشری به آن عشق ورزیده، آن را

از خود دانسته و همه توان خویش را در گسترش آن مصروف نموده اند. آیینی که، بر پایه کتاب، دانش ها و حکمت های الهی خویش بخش بزرگی از فرهنگ، ادبیات و دانش های بشری را تولید و یا توسعه و ترویج نموده: (انما العلم عندالله) (وما اوتیتم من العلم الا-قلیلا) (قل رب زدنی علما) «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء» و در سراسر تاریخ زندگی خویش همه فرهنگ ها و تمدن ها را در دست خویش دگرگونی عمیق نموده و با نیروی شگرف خویش بسیاری از آنها را منسوخ نموده و از گردونه روزگار برای همیشه زدوده است. آیینی که جنگ های داخلی آن کم از جنگ های خارجی نبوده و همیشه از درون در معرض انواع تهدیدها و تخریب ها قرار داشته، اما هیچ گاه از جای نلرزیده و هنوز نیز پایدار است. آیینی که نه تنها از مقابله با آیین های بشری هراسی نداشته، بلکه همه آنها را به ستیز و تحدی فراخوانده و هنوز میخواند. اما هیچ گاه این تحدیات از سوی دشمنان و یا ناباوران پاسخی نیافته و ایشان به جای پاسخگویی فکری به تحدیات فکری آن یا به مباحثه پرداخته و یا دست به شمشیر برده اند: (قل ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسوره من مثله)، (یقولون افتریه قل فاتوا بسوره مثله) (قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لایاتون بمثله) آیینی که به رغم خواست و کینه همه دشمنان و بدخواهان آن در تحریف و تسخیف آن هیچ گاه نتوانسته اند، حتی به اندازه یک حرف از حروف الفبا در کتاب آسمانی آن تحریفی ایجاد نموده و یا همانندی برای آن بیافرینند. ۷. حال چگونه ممکن است چنین

آیین سرافراز و شکست ناپذیری، پیامبر و یا پیشوایان و رهبرانی سرافکنده و شکست پذیر داشته باشد. آیا راستگویی که فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها» من شهر دانشم و علی درگاه آن است و همان علی (ع) فرموده است: «سلونی قبل ان تفقدونی» و در عمل نیز به گواه تاریخ و مواریث علمی به جا مانده آن را نشان داده، ممکن است در دانش و دانایی شکست بخورد و مغلوب کیش و دانش دیگران گردد؟ آیا ممکن است کسی که خداوند در وصف وی فرموده: (انک لعلی خلق عظیم) در کرامات اخلاقی از دیگران پس افتاده و دیگران در ارزشهای اخلاقی بر وی پیشی گرفته و او را مغلوب و مقهور سازند؟ آیا ممکن است کسی که می گوید: «افلغیرک من الظهور ما لیس لک» و اصولاً برای غیر خداوند ظهور و نمودی نمی بیند از غیر خدا هراسیده و مغلوب و مقهور آنها گردد. آیا ممکن است کسی را که به دلیل بینش الهی خویش از مرگ که بالاترین زیان های صوری و مادی است نه تنها نمی هراسد، که با آغوش باز و اشتیاق راستین به پیشواز آن می رود: الموت اولی من رکوب العار والعاراولی من دخول النار(فمن زحزح عن النار وادخل الجنة فقد فاز) ترسانده و از راه آسیب رساندن به منافع مادی و دنیوی وی او را هراسانده و با چیرگی بر او وی را شکست داده و سرافکنده کرد؟ آیا ممکن است خاندانی را که مجمع همه فضائل انسانی و تطهیر شده به دست خداوند است: (یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا) به اوصاف ناروا توصیف نموده و بدین شیوه با نکوهش و سرزنش ایشان کسی از ایشان را

سرافکننده و خوار کرد؟ آیا کسی توانست در جنگ های رویارو بر ایشان پیروز گردد؟ و آیا... ۸. حال چنانچه مردمی پای خویش، جای پای چنین بزرگانی نهاده و با بهره گیری از فرهنگ آسمانی اسلام، خویش و فرزندان خویش را همانند ذوات پاک و فرزندان فرهیخته پیشوایان دینی پرورش دهند، هیچ نیروی زمینی و اهریمنی نخواهد توانست ایشان را خوار نموده و بر ایشان چیره گردد و حتی چنانچه چیرگی ظاهری و صوری نیز بیابند ایشان تعهدات و تکالیف خویش را به انجام رسانده و روز رستاخیز در پیشگاه خداوند سبحان عزیز و سربلند و سرافراز خواهند بود: (انک من تدخل النار فقد اخرجتہ)، (ان الخزی الیوم و السوء علی الکافرین). اگر پیروان اسلام یکایک دستورهای سنجیده و سودمند این دین سترگ را به عنوان دستورهای برنامه زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی خویش قرار دهند، بی تردید به مردمان و جامعه ای شکست ناپذیر تبدیل خواهند شد که در هیچ زمینه ای مقهور و مغلوب نخواهد شد که نمونه هایی از آن مایه های پیشرفت و پیروزی را برمی شمارم: اگر اخلاق پیامبران و پیشوایان دینی الگوی زندگی خانوادگی قرار گیرد، که فرموده است: (ولکم فی رسول الله اسوه حسنه) در آن صورت شکست ها و ناهنجاری های خانوادگی، همچون تنش های خانوادگی طلاق و جدایی، فروپاشی خانوادگی و مانده های آنها پدید نیامده و کانون های خانوادگی به گرمی عشق و استواری خانواده ها به سختی سنگ خواهد شد، زیرا به گواه تاریخ این بزرگواران هیچ گونه ناهنجاری خانوادگی نداشته و همیشه بهترین و برترین پدران و مادران و فرزندان در جایگاه خانوادگی خویش بوده اند و با آن که وحی الهی موروثی نیست، به دلیل تربیت های الهی خانواده های ایشان، تمامی

برکات وحی در این خانواده ها پایدار و استوار مانده است. اگر در زندگی فردی اخلاق پیشوایان دینی ملاک رفتار ما قرار گیرد، همه ناکامی ها و شکست های فردی ما تبدیل به کام پیایی و پیروزی خواهد شد، زیرا که تاریخ زندگی این پیشوایان نشان داده است، هیچ گونه خواری و شکستی در زندگی های شخصی و رسیدن به آرمان های فردی خویش نداشته اند و بی تردید به حکم خرد و برابر سنت بی تبدیل خداوندی علت های یکسان همیشه پیامدهای یکسان و رفتارهای همانند دستاوردهای همانندی خواهند داشت: (و لن تجد لسنن الله تحویلا) اگر در زندگی اجتماعی راهبردها و رویه های چنان بزرگوارانی الگوی زندگی ملی و اجتماعی و بلکه جهانی و بشری قرار گیرد: (و ما ارسلناک الا کافه للناس) گروه ها و مردمان در برابر هیچ نیروی اهریمنی درونی و یا برونی همچون فقر و نداری، جهل و نادانی، جنگ و ویرانی، ستم کاری و بیدادگری، بزهکاری و تبهکاری، و ماندهای آنها خوار و شکست خورده نخواهند شد و همه نیروهای اهریمنی را از جامعه رانده و نابود خواهند کرد، به جوامع و گروههایی که به دست پیامبر اسلام و ائمه شیعه ساخته و پرداخته شدند بنگرید. آیا چیزی جز اثبات این مدعا و دعاوی زیر می بینید: الف آیا با مدیریت الهی و ربانی آن پیامبر بزرگوار و خاندان گرامی اش جامعه ای ناامن و فقیر و نادر به جامعه ایی امن و دارا و برخوردار بدل نشد؛ به گونه ای که منافع مادی سراسر جزیره و سرزمینهای زیر پوشش اسلام افزایش یافته و برای تامین جامعه اسلامی، به گونه ای دادگراانه در میان ایشان هزینه و بخش می شد: (فلیعبدوا رب هذا البیت الذی اطعمهم من جوع

وآمنهم من خوف). (أو لم يروا أنا جعلنا حرماً آمناً ويتخطف الناس من حولهم). و آیا مفاسد، فتنه ها و ناامنی های سرزمین های اسلامی ناشی از عدول از دستورهای بی تبدیل اسلام نبوده است: (فكفرت بانعم الله فاذاقها الله لباس الجوع والخوف) (انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع) (من اعرض عن ذكرى فان له معيشة ضنكا ولو يواخذ الله الناس بظلمهم ما ترك عليها من دابة ولكن يؤخرهم الى اجل مسمى) (وما كنا معذبين حتى نبعث رسولا) (و على الله قصد السبيل) (اناهدنا السبيل اما شاكرا و اما كفورا) (فما بعد الحق الا الضلال) ب آیا با مدیریت الهی وربانی آن پیامبر بزرگوار و خاندان گرامی اش با جهل و نادانی در آن سرزمین مبارزه نشده و با صدور احکامی، همچون: (و يجعل الرجس على الذين لا يعقلون)، (هل يستوى الذين يعلمون والذين لا يعلمون)، «اطلبوا لعلم و لوبالصين» «تفكر ساعه خير من عباده سبعين سنه» «العلماء ورثه الانبياء» «اطلبوا العلم من المهد إلى اللحد» «لا تروه - كالعلم»، «اقرأ وربك الاكرم الذي علم بالقلم» (وما يعقلها إلا العالمون)، (إنما يخشى الله من عباده العلماء) «و اتر اليهم انبيائه»... «ويثيرو اليهم دفائن العقول» (ولا تقف ما ليس لك به علم) «اول ما خلق الله العقل»... «بك اثيب و بك اعاقب» در تقدیس و ترویج علم و عقل نکوشیده و با ایجاد و یا ترویج دانش های نقلی و تجربی و عقلی بسیار، همچون کلام، فلسفه، فقه استدلالی، عرفان نظری و استدلالی، ریاضیات و علوم دقیقه، ادبیات و زبان شناسی، ستاره شناسی و اخترنگاری، داروشناسی و.... فرهنگ و دانش بشری را توسعه و تعمیق نبخشیدند. ج آیا با مدیریت الهی وربانی آن پیامبر بزرگوار و خاندان گرامی اش تنش ها و بحران های اجتماعی سرزمین های زیر پوشش کاهش

نیافته و بسیاری از آنها، همچون تبعیض های نژادی و جنسی، فرزندکشی و دخترکشی، شرک و چندخداپرستی، بت پرستی و استوره پرستی، چند شوهری زنان، زناشویی با محارم و بستگان نزدیک و مانده های آنها برای همیشه در تاریخ ریشه کن نشدند؟ و آیا بسیاری از ناهنجاری های اجتماعی، همچون شراب خواری و باده گساری، قمار بازی و منگ بازی، ناهنجاری های آمیزشی و جنسی، زنا و لواط و هم جنس سازی، بیماری های ناشی از گنده خواری، عدم رعایت بهداشت و نظافت، کشتار غیر نظامیان در جنگ ها، رباخواری و زورگیری، دزدی و اختلاس، فساد و افساد و فتنه، کینه توزی و انتقام کشی، جادوگری و افسون پرستی، انصاف و ازلام، کفر و بی خدایی، غارتگری و تاراج خواری، نژادپرستی و تبارگرایی، مردپرستی و زن ستیزی، بیابانگردی و تمدن گریزی، باج گیری و زور خواری، برده داری و اسیر کشی، دین سازی و کیش آفرینی، نادانی و بی سوادی، خیانت در امانت و پیمان شکنی و مانده های آنها که آفات و آسیب های فراگیر جامعه جاهلی و مایه های خواری و سرافکنندگی بشریت بودند، به شدت منع و تقییح نشده و از میان دین داران راستین برچیده نشده و جوامع پای بند اسلامی از شرور و مفسد آنها آسوده نگشتند؟ (ویضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت عليهم، اذکروا نعمتی التي انعمت علیکم اذ كنتم اعداء فالف بین قلبکم و کنتم علی شفا جرف ها رفانقذکم منها لما آمنوا کشفنا عنهم عذاب الخزی فی الحیوه الدنیا). د آیا با مدیریت الهی و ربانی آن پیامبر بزرگوار و خاندان گرامی اش تنش ها و بحران های اقتصادی، همچون تضییع حقوق کارگران و ارزش آفرینان، رباخواری و رانت خواری، احتکار و گران فروشی، کم فروشی و ترازو کاهی، بی کاری و تن پروری، اسراف و تبذیر، کنز و سرمایه

خوابانی، زیاده روی و عدم اقتصاد، دزدی و کلاه برداری، منع احسان و انفاق، یتیم گذاری و میراث خواری، راهزنی و تاراجگری و... منع و تقبیح نشده و در سرزمین های اسلامی کاهش و بعضاً نابود و ناپدید نگشتند: (الذین ان مکناهم فی الارض اقامو الصلوه و اتوا الزکوه و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر). ه آیا با مدیریت الهی و ربانی آن پیامبر بزرگوار و خاندان گرامی اش تنش ها و بحران های سیاسی سرزمین های زیر پوشش و نیز دولت ها و سرزمین های همسایه با بهترین شیوه تدبیر نگشته و کلیه ملت ها و دولت ها به صلح و سازش، پذیرش پیام رهایی بخش خداوند، عدم تعدی و اعتدا، برابری نژادی و تباری انسان ها، همسازی با ادیان توحیدی، رعایت پیمان ها و عهدود حتی با ملل دیگر در صورت پیماننداری و عدم تجاوز، دعوت به حق و امر به معروف و نهی از منکر، تساهل و اغماض از سوابق پیش از اسلام افراد و ملل، احترام به آداب و سنن عقلانی ملت های مقهور، به رسمیت شناختن ادیان توحیدی، گفت و گوی فرهنگی و احتجاج عقلانی با دانشمندان و ملت ها و نحله ها و همانند های آنها دعوت نشده و در سایه اسلام با یکدیگر به خوبی و آرامش نزیستند: (وادع الی سبیل ربک بالحکمه و المواعظه الحسنه) (لئن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم فان عذابی لشدید). ۹. به راستی تاریخ اسلام و زندگی خاندان وحی را بار دیگر و بارها مرور کنید. آیا پرسشی بوده است که از ایشان پرسیده باشند و ایشان در پاسخ آن بازمانده باشند، آیا جنگی بوده است که برافروزند و ایشان از آن هراسیده و بگریزند؟ آیا رقیب و دشمنی از رقبا و دشمنان ایشان هست که

به فضایل و کرامات ایشان اقرار و اعتراف نکرده باشد؟ آیا سربلندی در درگاه باشکوه و بی مانند خداوندی، افتخار است و یا سرافرازی در پیشگاه آفریدگان ناچیز و بی مقدار، و آیا خاندان وحی که در وصف ایشان آمده است: (ورفعنا لک ذکرک) «علی قسیم الجنه و النار» «الحسن و الحسین امامان قاما او قعدا» «الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنه» (و ما ینطق عن الهوی). در پیشگاه خداوند سرافرازترین نیستند. آیا این ها شکست ناپذیری و سربلندی نیستند؟ ۱۰ به راستی حتی اگر به دور از انگاره ها و اندیشه های دینی و الهی، سنجش سربلندی و شکست ناپذیری بر پایه ملاک ها و معیارهای بشری نیز انجام شود باز نیز دین محمد پرور و علی پرور و حسین پرور و... اسلام دینی شکست ناپذیر و رهبران و پیشوایان آن سران و بزرگانی سربلند و شکست ناپذیر نیستند. کدام یک از این بزرگان تسلیم زور فرمایان و ستم کاران شده اند؟ کدام یک از این بزرگان در پیشگاه دیگران درس خوانده و از دیگری جز خداوند و سرچشمه وحی آسمانی آموخته اند؟ رهبران کدام یک از ملل و نحل اسلامی و غیر اسلامی شاگردی ایشان نکرده و یادر جدال و احتجاج باایشان سرافکنده و خوار نگشته اند؟ در روزهای سخت جنگ و نبرد کدام یک از یلان و پهلوانان یارای برابری و رویارویی مردانه و دوسویه با ایشان یافته و یا به دست ایشان کشته و خوار نگشته اند؟ کدام پیشوای دینی را سراغ دارید که همانند وبه اندازه ایشان سد شکست ناپذیر اسلام در برابر کفار و دیوار کوتاه و فروتن دین در برابر مؤمنان و مصداق کریمه: (اذله علی المومنین اعزه علی الکافرین) باشد؟

کدام یک از

دانش های سودمند بشری را پیشوایان و بزرگان دین اسلام و ائمه شیعه پایه گذاری و یا ترویج نکرده اند؟ کدام رذیله اخلاقی و یا سخیفه انسانی در ایشان می تواند سراغ دهند؟ کدام آیه از قرآن کریم در وصف کرامت های انسان ها فرود آمده اما ایشان شان نزول و یا مصداق اتم آن نیستند؟ آیا در وصف قرآن کریم نیامده است: (ما فرطنا فی الكتاب من شیء و نزلنا الكتاب تبیاناً لکل شیء) و آیا در سخن پیامبر نیامده است: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» آیا این عدم افتراق قرآن و ائمه بیانگر همسنگی دانش پیشوایان شیعه با (تبیاناً لکل شیء) نبوده؟ آیا استواری دینی در برابر همه تهاجم ها فکری اهریمنان شکست ناپذیری و سربلندی نیست؟ «و ما شککت فی الله قط»، «انی لم اعبد ربا لم اره»، والله ان قطعتموا یمینی انی احمی ابدان دینی» آیا این ها شکست ناپذیری و سربلندی نیستند؟ ۱۱ در آیه شریفه آمده است که همه مراتب و درجات و همه انواع و گونه های عزت و سربلندی و شکست ناپذیری از آن خداوند است: (فان العزه لله جمیعا) و در آیه ای دیگر آمده است: (ولله العزه و لرسوله و للمومنین) از جمع این دو آیه چنین بر می آید که پیامبر گرامی و مؤمنینی که به راستی به صفات قرآنی مؤمنین متصف باشند، نیز در همه انواع عزت و اعتزاز و هر گونه شکست ناپذیری از سرچشمه های خداوندی سیراب می گردند و ایشان نیز در مقیاس جهان امکان و عالم انسان از همه گونه های شکست ناپذیری برخوردارند و چه افتخاری از این بالاتر که کسی همه افتخارها و سربلندی ها و شکست ناپذیری های بشری را یک جا و

با هم داشته و فاقد هیچ یک از آنها نباشد. حال آیا به تصریح آیه کریمه، پیامبر و خاندان گرامی اش که نمونه ها و مصادیق اتم و اکمل مؤمنین اند از همه گونه های عزت و افتخار برخوردار نبوده و آیا افتخاری هست که ایشان بالاترین گونه آن را نداشته باشند؟ ۱۲ روزگار و تاریخ اسلام، فرازهای بلند و نشیب های ژرفی داشته است که برخی از آنها از آنچه امروزه رویارویی جوامع اسلامی قرار دارند، بسیار هراسناک تر و زیان بارتر بوده و می رفته اند که طومار اسلام و مسلمانان را برای همیشه تاریخ برچیده و نام اسلام را نابود و به یادمانی تاریخی تبدیل کنند. دسیسه های گوناگون جهت نابودی پیامبر اسلام، فریب کاری های اهریمنی جهت دگرگونی واقعیات بر پیامبر: (وقلبوا لک الامور حتی جاء الحق و ظهر امر الله و هم کارهون) مبارزات گوناگون ادبی و افسونی با قرآن، جنگ های آغازین اسلام، تحریف ولایت و خلافت پیامبر اسلام و تبدیل جانشینی پیامبر به منصب های جاهلی و پادشاهی، جنگ های ارتداد دوران خلفا، شکنجه و زندانی نمودن و کشتن خاندان پیامبر در ادوار گوناگون، سوزاندن سخنان پیامبر، جعل سخنان پیامبر جهت تحریف اسلام، جنگ های سخت مسلمانان با دولت های ستمگر همسایه، جنگ های داخلی، یورش های ویرانگر بیگانگان و دشمنان به سرزمین های اسلامی همچون جنگ های رومیان و یورش های نژاد خون خوار و ددمنش مغول و تاتار و در دوران معاصر دول تورانی و باختری و اروپایی، ایجاد فرقه های گوناگون مذهبی و گرایش های باطل دینی و درگیری های فرقه ای جهت نابودسازی ماهیت و روح اسلام، جداسازی مزورانه انگاره پوچ تعارض و تناقض میان اصول دین سالاری و اصول مردم سالاری، تهاجم ها و تجاوزهای براندازانه خارجی و ماندهای آنها هر یک به

تنهایی و یا به تجمع می توانستند بنیاد هر آیین بشری و لرزانی را ویران و نام آن را نابود سازند. آیا هیچ رازی به جز استواری درونی: (ولو كان من غير عند الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا) و نگه داری برونی امثال امام حسین (ع) برای پایداری دین اسلام می شناسید؟ ۱۳ آنچه مسلم است، دین اسلام در طول تاریخ هم دوستان و هم دشمنان بسیار و سرسخت داشته است که هر یک کوشیده اند دین را نابود و یا از آن دفاع نمایند که به جز نسل کنونی، همه آنها رفته و تنها از برخی از آنها نامی و نشانی باقی مانده است. اما آنچه با همه عظمت و هویت خویش نه تنها ثابت و استوار مانده که روز بروز بزرگ تر و تنومندتر و استوارتر شده و هیچ دورنمایی نیز برای فروپاشی و نابودی آن متصور نیست، قرآن کریم، دین اسلام، فرهنگ و ادبیات دینی و اسلامی، جوامع دینی و اسلامی، آثار مدنی و اجتماعی ملت های مسلمان و... است. بنابراین، دینی که توانسته است در خشن ترین شرایط فرهنگی و اقلیمی روزگار زاییده شده و در دشوارترین شرایط تاریخی دوام آورد پایداری آن هیچ جای نگرانی نداشته و حتی با اندیشه و انگاره های بشری و بدون لحاظ بنیادهای الهی نیز احتمال نابودی و یا فروگاهی آن احتمالی کاملاً بی پایه و نابخردانه می نماید. افزون بر این که، با پذیرش اصالت و صحت وحی این انگاره، یعنی احتمال نابودی و یا فروپاشی اسلام به طور کامل ابطال می گردد، زیرا بر پایه اصول دینی همچون: (انا نحن نزلنا الذكر و انا له لحافظون)، (کتاب عزیز لایاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه)، (هو الذی

ارسل رسوله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله و لو كره المشركون)، (ان الدين عندالله الاسلام) «الاسلام يعلو و لا يعلى عليه» و ماندهای آنها همه راه های شکست و نابودی اسلام و قرآن بسته است و خداوند و اراده خداوند بر نگهداری اسلام و قرآن به ویژه از راه استواری درونی و به دست پیشوایان دینی تردیدناپذیر و شکست ناپذیر است. ۱۴ اما انگاره شکست پذیری مسلمانان در اثر عدم ادای وظایف و ایفای تعهدهای دینی خویش به هیچ روی ناممکن و یا پندار گرایانه نیست. سنت پایدار خداوند بر این قرار گرفته است که هر گروه وامتی حتی جوامع دینی اگر تکالیف الهی را کنار نهاده و به امور حرام و ناروا بپردازند، نابود گردند و خداوند نیز هیچ تضمینی به پشتیبانی بی دریغ و بی دلیل از جوامع فاسد به ظاهر دین دار ندارد و در واقع خود سنن و قوانین قاهره خداوندی، ایشان را نابود و دیگران را جانشین خواهد ساخت، بدون آن که گرینده ای بر احوال ایشان بگرید. امت های پیش از اسلام همچون اقوام نوح عاد و ثمود و بنی اسرائیل و ماندهای ایشان و فرقه های تبهکار و پوسیده و شکست خورده اسلامی، مانند بنی امیه و بنی عباس و اشاعره و خوارج و ماندهای ایشان در سراسر تاریخ اسلام و نیز ملت های زیر سلطه غاصبانی، همانند بنی امیه و بنی عباس، شکست مسلمانان در اندلس، شکست های مسلمانان در برخی از جنگ های صلیبی، شکست های مسلمانان در جنگهای معاصر با اروپائیان، شکست مسلمانان در برابر مغولان و تاتارها، جنگ های درونی مسلمانان و شکست ها و کشتارهای بسیار، اشغال و غصب و یا نابودی و تجزیه سرزمین های اسلامی به دست بیگانگان و دشمنان، وابستگی و

سلطه پذیری کشورهای اسلامی نسبت به دشمنان ذاتی و رقبای تاریخی جوامع اسلامی، پس ماندگی جوامع اسلامی از کاروان تمدن بشری به رغم نقش اسلام و مسلمانان در پیدایش و گسترش بسیاری از دانش ها و ارتزاق چند صد ساله جهان باختر از دانش های مسلمانان، همگی نمونه هایی از جریان و سریان آن سنت پایدار خداوندی و نمونه های آشکار این واقعیت تاریخی و حقیقت دینی و قرآنی است. لذا چنانچه ملت های اسلامی اراده پیشرفت و پیروزی نمایند، راهی به جز قیام به احکام خداوندی همانند آنچه امام حسین (ع) فرمود و کرد نخواهند داشت: (ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینفسهم)، (کم اهلکنا من قریه بطرت معیشتها)، (ولقد اهلکنا القرون من قبلکم لما ظلموا)، (احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لایفتنون)، (و نبلوکم بالشر و الخیر فتنه). ۱۵ پیامبر اسلام و خاندان گرامی اش الگوهای در گذشته و منسوخ تاریخی نیستند که به دلیل تعلق ایشان به زمان ها و تاریخ های گذشته دیگر قابل اقتدا و امثال نباشند. مگر ارزش ها و آرمان های بشری از جایی به جایی و از روزی به روزی دگرگون می شوند تا با دگرگونی و دگردیسی مکانی و یا زمانی، آن ارزش ها سردمداران و پیش تازان و پیش گامان و بلکه آفرینندگان آن ارزش ها نیز دگرگون و منسوخ گردند. مگر دادجویی و عدالت خواهی تنها در آغاز اسلام و در سرزمین عراق یک ارزش بود که به وجود امثال گرامی امام علی (ع) نیاز بوده و در دیگر سرزمین ها و دوران ها نیازی به ایشان نباشد. حتی ددمنش ترین و ستم کارترین افراد جامعه و تاریخ نیز به نام حق خواهی و با توجیه دادجویی چنان بیدادگری و ستم کاری کرده

و می کنند. نیاز بشر به دادگری و بیدادزدایی هرگز قابل نسخ و فسخ و یا اغماض و ابطال نخواهد بود و بدین روی بشریت همیشه به این ارزش و نمونه های انسانی مجسم و مجسد آن مانند پیشوایان شیعه نیازمند خواهد بود. مگر جامعه بشری دیگر نیازی به اخلاق کریمه نداشته و برای آن اعتباری نمی گذارد که دیگر نیازی به خُلق عظیم پیامبر و خاندانش نباشد؟ مگر ارزش هایی همچون ناتوان پروری و بنده نوازی مرده اند که دیگر نیازی به الگویی همچون امام علی (ع) نباشد؟ مگر آشتی جویی و سازش پذیری و مردم داری از ارزش افتاده اند که دیگر نیازی به پیشوایانی، همچون حضرت محمد(ص) و امام حسن (ع) و مانده های ایشان نباشد تا معانی و مصادیق دقیق و درست آنها را بازشناخته و بدانها اقتدا نماییم؟ مگر ایثار و از خودگذشتگی منسوخ شده اند که دیگر نیازی به امثال امام حسین (ع) و حضرت عباس (ع) و مانده های ایشان نباشد؟ مگر خداشناسی و خداپرستی فراموش شده اند که دیگر نیازی به الگوهای برتری همچون زین العابدین و سید الساجدین (ع) نباشد؟ مگر دانش و دانشوری از ارزش افتاده اند که دیگر پیشوایی همچون شکافنده دانش های پیامبران فراموش گردد؟ و مگر ارزش های انسانی و فضیلت های اجتماعی و ارونی یا منسوخ گشته اند که پیامبر و خاندان وی به عنوان برترین نمونه های این گونه ارزش ها و فضیلت ها منسوخ گردند؟ ۱۶ اصولاً مهم ترین وجه تمایز یک جامعه دینی و اسلامی از مردمان و جوامع غیر اسلامی تکامل ارزش های اخلاقی و فضیلت های انسانی در میان ایشان است: «انی بعثت لاتم مکارم الاخلاق» به گونه ای که حتی بدون هیچ گونه بازرسی و بازجویی اعتقادی بتوان از رفتار و کردار یک فرد به مومن

و مسلمان بودن وی پی برده و درستی مدعای ایشان را از هنجارهای ایشان بازشناخت و اگر یک فرد و یا جامعه مدعی دیانت و اسلامیت، نتواند این تمایز رفتاری را نشان دهد، به هیچ روی یک فرد یا جامعه به راستی اسلام نیست. فرد یا جامعه ای که برخی از ارزش های اسلامی را پذیرفته و بخشی از آن را رها کند به هیچ روی نمی تواند از پشتوانه الهی جهت بقا و دوام خود بهره مند گردد. (لانفرق بین احد من رسله) (افتؤمنون ببعض الكتاب و تکفرون ببعض) و دیر یا زود دچار ذلت و خواری می گردد، زیرا سنت خداوند بر دوام جوامع صرفاً شامل جوامع به راستی توحیدی می گردد و منافقان و سوداگران و نیم دینان را فرا نمی گیرد و نیز چنین سنت پایداری هرگز منسوخ و یا دگرگون نخواهد شد: (لا تبدل لکلمات الله) (ولن تجدلسنت الله تبدیلاً) پس اگر فرد یا جامعه ای در اندیشه و به دنبال سربلندی و شکست ناپذیری باشد، گریزی جز پای بندی راستین به الگوهای دینی و هنجارهای اسلامی ندارد. اگر امام حسین (ع) به عزت و افتخار رسید و جاودانه تاریخ شد، با حرف و شعار نبود: (و من الناس من یعبده الله علی حرف فان اصابه خیر اطمأن به وان اصابته فتنه انقلب علی وجهه خسر الدنیا و الاخره ذلک هو الخسران المبین) و بیهوده نگفت: «هیئات من الذله» چرا که این یک گزاف گویی نبود، بلکه گزارش از یک واقعیت سترگ تاریخی بود که به دنبال یک عمر مجاهدت و پرورش دینی و الهی پدید آمده بود، زیرا که خداوند به هیچ کس به گزاف و بی دلیل اجرتی نداده و از تقصیر هیچ کس به

گراف نمی گذرد: (انما تجزون ما کنتم تعملون) و در جایی که به پیامبر خویش اخطارهای مکرر و بسیار می دهد: (ولو تقول علينا بعض الاقاویل لا-خذنا منه بالیمین و لقطعنا منه الوتین) (ان عهد اللهکان مسئولا) (ولا تجعل مع الله الها اخر فتلقى فی جهنم) چگونه ممکن است به دیگران بی دلیل مصونیت بخشد. کسانی که از روی اسم به دنبال امام حسین (ع) و عملاً به دنبال خواهش های نفسانی خویش اند، مشمول این گفته همان بزرگواراند: «الناس عیب الدنیا و الدین لعق علی السنتهم حوطون به حیثما درت به معاشهم فاذا محصوا بالبلاء قل الدیانون» و یا مشمول این نهیب پیشوای راست گو: «کونوا لنا زینا و لا تکنونوا علینا شینا» و به دور از «هیئات منا الذله» خواهند بود. اما کسانی که سلمان گونه رفتارهای محمدی و علوی داشته و به مقام «سلمان منا اهل البیت» تعالی یافته اند، بی تردید همانند همان اهل بیت از هر گونه ذلت و خواری به دور و به اندازه ظرفیت وجودی خویش (لا یکلف الله نفسا الا وسعها) به همه عزت ها و سربلندی ها مفتخر و سرافراز خواهند شد. به راستی چه جایگاه بلند و بی مانندی است، جایگاه «هیئات منا الذله». آیا هیچ اندیشیده اید که چگونه ممکن است انسان به جایگاهی برسد که دست هر گونه خواری و ذلت از دامان و ساحتش دور گردد. چنین خواسته ای به راستی بیشتر به یک آرمان دست نیافتنی می ماند تا یک خواسته بشری. همه ما در زندگی خویش بارها مزه تلخ شکست و ناکامی و خواری را چشیده ایم و گرنه چنین واژگانی برای ما هیچ معنایی نداشته و همچون واژگانی مانند وحی، فرشته، جن و مانند آنها برای ما قابل درک و

شهود نبود. اما چگونه ممکن است کسانی که به صراحت عقل و خرد و تایید خود ایشان و تصریح قرآن جز بشر نیستند: (قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد) (قل سبحان ربی هل کنت الا بشرا رسولا) (ان نحن الا بشر مثلکم و لکن الله یمن علی من یشاء من عباده) به جایگاهی تکیه زنند که در آن درگاه و بارگاه هیچ خواری و شکستی راه ندارد. تنها پاسخ آن است که اتصاف به وحی، تخلق به خالق و تاله به الله. و خداوند است که انسان را از مقام (ان الانسان لفی خسر) و جایگاه نخستین (لقد خلقنا الانسان فی کبد) به آن جای گاه بلند می رساند، چرا که «العبودیه جوهره کنهها الربوبیه». ۱۷ آیا چنین بزرگانی در همه صفات پسندیده بشری سرآمدگان روزگار نبودند؟ آیا هنگامی که پیامبر درس نخوانده که تاریخ نشان داده و خداوندش فرموده (و ما کنت تدری ما الکتاب ولا الایمان ولا تخطه یمینک اذا لارتاب المبطون) می فرمود: «انا افصح من نطق بالضاد» و می گفت سخن من جز کلام خداوند (کلمه الله هی العلیا) از هر کلامی شیواتر است، دروغ می گفت و هموردی داشت؟ آیا هنگامی که امام علی (ع) می فرمود: «نحن امراء الکلام فینا تنسبت عروقه و علینا تهدلت غصونه» و نهج البلاغه و خطبه های شگفت انگیز ادبی وی نشان آن است که گزافه می فرمود؟ آیا مجموعه ها و موسوعه های گران بها و بی مانندی همانند نهج البلاغه، نهج الفصاحه، صحیفه فاطمیه، صحیفه سجادیه، جوامع روایی شیعه و ماندهای آنها بیانگر بسیاری از سجایای ایشان همچون دانش، حکمت، عرفان، اخلاق، و فقاهاست ایشان نیست؟ آیا در حرّیت و آزادگی و آزادی خواهی همانندی برای امام

حسین (ع) هست که حتی انگاره بی دینی و معادگریزی دشمنان و مردمان را می تواند بپذیرد، اما انگاره عبودیت اصنام و اوثان را نمی پذیرد و آن را ناقض و نافی انسانیت انسان می داد: «ان لم یکن لکم دین و کنتم لا تخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیاکم»، «لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا». ۱۸. به راستی کدام سربلندی و افتخار از این بالاتر که انسانی برگزیده خداوند (الله اعلم حیث یجعل رسالته) و پرورده دست پروردگار (و اصطنعتک لنفسی) و فرستاده آفریدگار جهانیان برای همه جهانیان باشد (و ما ارسلناک الا رحمه للعالمین) پروردگاری که آفریدگار یکتا (الله خالق کل شیء) و عدالت مطلق (ربک لا یظلم مثقال ذره) و آغاز (هو الاول و الاخر) و پایان مطلق همه هستی ها (وان الی ربک المنتهی) و دانش بی پایان (و هو بکل شیء علیم) و توانایی بی اندازه (انه علی کل شیء قذیر) و حیات بی انجام (و ربک الحی ذوالرحمه الله لا اله الا هو الحی القيوم) و شدنگاه همه امور (والی الله تصیر الامور) و بازگشتگاه همه ممکنات (والی الله ترجع الامور) و پرورنده همه جهانیان (الله رب کل شیء) و دارنده و بلکه خاستگاه همه صفات برتر و بلکه بی مانند و اسمای نیکو (وله الاسماء الحسنی) می باشد. آیا چنان خداوندی هرگز فرستاده ای را که در شأن رسالت و در خور نمایندگی خویش نباشد، برمی گزیند و آیا اگر کسی بدین رسالت انگیزه شده برتر از همه برتران و شایسته درگاه خداوندی و برازنده آستان پروردگار نیست؟ (انما یتقبل الله من المتقین). حال شما همه برتری های بشری را با این برتری و برگزیدگی سنجش کنید، کدام سرافرازی می تواند با افتخار

دربانی و نمایندگی آستان بی نهایت بلند خداوند هستی برابری کند و آیا با چنین افتخاری دیگر برای کسی افتخاری می ماند، به ویژه آن که همه افتخارها، و ستایش ها از آن خداوند است؟ (وله الحمد) (الحمد لله رب العالمین) و بشر هیچ ستایش و سرافرازی جدای از آنچه از آن بارگاه بلند سرازیر و تراوش گردد، نخواهد داشت؟ و آیا پیامبر و خاندانش برخوردارترین مردمان از این موهبت نیستند (ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما)، (تالله لقد آثرک الله علینا). ۱۹ در کجای تاریخ بشر حماسه‌های به پایداری و ژرفای حماسه امام حسین (ع) دیده می شود؟ مگر یک انسان معمولی با شناخت ها و انگیزه های معمول می تواند چنان سرگذشت شگفت و ژرفی را رقم زند؟ به راستی تواریخ همه امت ها و ملت ها را ورق بزنید، به جز حماسه های شکوهمند شماری از پیامبران الهی، که شاید آنها نیز با حماسه امام حسین (ع) برابری نکنند، کدام حماسه ای به شکوهمندی حماسه امام حسین (ع) است؟ حتی افسانه ها، اسطوره ها و حماسه های ساختگی ملت ها نیز با چنین حماسه راستین و شکوهمندی برابر نخواهد کرد. آیا حماسه های واقعی و یا اسطوره های ساختگی ایرانی نبرد زریران و یا جنگ رستم و اسفندیار و ماندهای آنها و یا افسانه ها و اسطوره های یونانی و رومی... با چنین حماسه ای برابری کرده و خواهد کرد به راستی آن چه امام حسین (ع) آفرید، بدون اتصال به آستان ربوبیت خداوند سبحان محال بود. (وما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی)، «و ما قلعتها بید جسدانیه ولكن قلعتها بید ربانیه» (و لاقوه الا بالله) (من یتق الله یجعل له مخرجا

و یرزقه من حیث لایحسب)، (نصیب برحمتنا من نشاء و لانضیع اجر المحسنین) (ما کان لنا ان نشرک بالله من شیء ذالک من فضل الله علینا)، (و ان الفضل بید الله یوتیه من یشاء) (ما کان لنفس ان تو من الا باذن الله)، (نرفع در جات من نشاء). آن چه امام حسین (ع) آفرید، حماسه در حماسه و طوماری از حماسه های بلند و شکوهمند و گوناگون بود. کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه نماز خواندن زیر باران تیرها است؟ (الا بذکر الله تطمئن القلوب) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه ترخیص همه یاران خویش از نبرد با دشمنان انبوه و خونخوار در سخت ترین لحظه های محاصره و جنگ است؟ (و ذکرهم بایام الله) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه ستیز با تشنگی مرگ آور همه دودمان خویش و عدم تمنای آب در ازای تسلیم است؟ (انما اشکوبی و حزنی الی الله). کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه دعوت دشمنان و کشندگان خویش به خیر و رستگاری دنیوی و اخروی ایشان در گرماگرم جنگ و نبرد است (رب انی دعوت قومی لیلاً و نهاراً فلم یزدهم دعائی الا فراراً) (و ما نقموا منهم الا ان یومنوا بالله العزیز الحمید) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه تحمل حکومت مفضول بر فاضل و فرمانروایی جاهل بر عالم و ریاست آزادشدگان پیامبر بر فرزندان پیامبر و امارت فرار بر کرار و سلطه داعی بن داعی بر فرزندان رسول الله و چیرگی مفسدان بر مصلحان و تقدم آخرین مسلمانان بر نخستین مؤمنان و... در رعایت مصالح اسلام و مسلمین است؟ «صبرت و فی العین قدی و فی الحلق شجی» «حفت

الجنة بالمكاره» (و كفى بالله شهيدا بيني و بينكم) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه پذیرش دعوت فرومایگان در اصلاح امور ایشان و کشته شدن به دست همان داعیان پیمان شکن است؟ (لعمرك انهم لفي سكرتهم يعمهون) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه دفاع يك تنه با پیکری رو به مرگ از حریم و خیام خویش و پیامبر پس از فدا کردن همه یاران است؟ کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه احتجاج در صحنه های خون و جنگ و ایراد سخنان بسیار در ارشاد کشندگان خویش به سوی کتاب خداوند و سیره پیامبر است؟ (و انه لما قام عبدالله يدعوه كادوا يكونون عليه لبا) (يا قوم ان كان كبر عليكم مقامى و تذكيرى بآيات الله... ثم افضوا الى و لا تنظرون) «ان كان دين محمد لم يستقم الا بقتلى فيا سيوف خذيني». کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه عدم آغاز جنگ در عین شجاعت و دلیری برای اثبات انگیزه دفاعی و نه تهاجمی قیام خویشان است؟ (يخافون ربهم فوقهم و يفعلون ما يومرون) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه پرداختن به ژرف ترین مناجاتهای عارفانه در سخت ترین هنگامه های خون و کشتار است؟ (للذين استجابوا لربهم الحسنی) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه بردباری در برابر کشته شدن همه اهل بیت نبوت و یکایک دودمان خویش در پیش چشمان خود برای پاسداری از ارزش های خدایی و آرمان های انسانی است؟ (و للدار الاخره خير للذين يتقون) (ولنصبرن على ما آذيتمونا) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه آگاهی پیشینی از سرنوشت خونبار خود و خاندان خویش در مسیر جهاد و شهادت و استقبال عاشقانه از آن تقدیر حکیمانه خداوندی است: (قل لن يصيبنا الا ما كتب

الله لنا هو مولانا) (ولكل نبي مستقر) (وكل شيء احصينا في امام مبین) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه بیمه سازی اسلام در برابر تحریف ها و انحراف های تاریخی (لامبدل لکمات الله) با کشاندن و تقدیم هستی خویش و خاندان خویش به قربانگاه خداوند است: (ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة) (و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله) (الذین یبلغون رسالات الله ویخشونه و لا یخشون احدا الا الله) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه و امداری پیامبر یک دین الهی به یک پیرو خویش در نگه داری از آن آیین است؟ «و انا من حسین» کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه ای است که خود مبدأ و منشأ حماسه های بی شمار دیگر در سراسر تاریخ اسلام و حتی تواریخ دیگر ملت ها و امت هاشده است؟ (کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء توتی اکلها کل حین باذن ربها) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه پیروزی خون بر شمشیر و فروپاشی زر و زور و تزویر در برابر خون است؟ (الا بعدا للظالمین) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندی حماسه برانگیختن کشندگان خویش به توبه های مرگ بار و جنگ های داخلی برای جبران فجایع است: (واتبعوا فی هذه لعنه و یوم القیامه بئس الرّفد المرفود) (فحاق بهم سیئات ما عملوا و حاق بهم ما كانوا به یتهزئون) (و لا یزال الذین کفروا تصیبههم بما صنعوا قارعه او تحل قریبا من دارهم) (فما بکت علیهم السماء و الارض و ما كانوا منظرین) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه قرآن خواندن سربریده معصوم بر نیزه ها و به دربار دشمن است؟ (فبعدا لقوم لایومنون) کدام

حماسه ای به شکوهمندی بلندای حماسه ایراد سخنان آتشین و کفر برانداز و رسواگر به دربار کشندگان دودمان خویش است؟ (فبعدا لقوم ظالمین) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه ستایش خداوند بر مصائب کربلا از سوی خاندان وحی است؟ (و الذین اذا اصابتهم مصیبه قالوا انا لله و انا الیه راجعون) (ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلاخوف علیهم و لا هم یحزنون) (الا ان اولیاء الله لاخوف علیهم و لاهم یحزنون) (ان الخاسرین الذین خسروا انفسهم و اهلیم یوم القیامه) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه افشاندن خون خویش به آسمان و پیشگاه خداوند و در خواست خشنودی خداوند در خون خویش و گفتن این که «الهی رضاً برضاک و صبراً علی قضائک» (اصبر و ما صبرک الا بالله) در سخت ترین لحظه های تاریخ انسان است؟ کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه وداع امام حسین (ع) باخاندان و یاران خویش در هنگامه های خون بار عاشورا است؟ (و جعلنا ذریتهم هم الباقین و ترکنا علیه فی الاخرین) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه نثار خون خویش و کسان خویش برای ترساندن طاغیان و سرکشان از عذاب خداوندی و تلاش برای رها کردن ایشان از دوزخ الهی است؟ (و نخوفهم فما یزیدهم الا طغیاناً کبیراً) (و یوم نقول لیجهم هل امتلات و تقول هل من مزید) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه قیام برای ترویج دین در میان مردمانی است که خانواده پیامبر و امامان راستین آن را بی نماز و یا خروج کننده بر خلیفه پیامبر و کشتن ایشان را جهاد در راه خدا و افتخار می دانستند است؟ (فلا صدق و لا صلّی و لکن کذب و تولّی ثم ذهب الی

اهله يتمطی) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه سبقت و پیشی گرفتن یاران امام حسین (ع) برای مرگ و جانبازی در پیشگاه پیشوای خویش است؟ (و فی ذالک فلیتنافس المتنافسون) (ان لفی نعیم و ان الفجار لفی الابرار جحیم) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه نوشیدن آب به هنگام تشنگی مرگ بار خود به یاد و آزر تشنگی سرور و سالار خویش و خاندان و یاران وحی است؟ (للذین احسنوا الحسنی و زیاده و لایرهبق و جوههم قتر و لاذله اولئک اصحاب الجنة) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه نبرد سپاهی از هفتاد رزمنده خرد و کلان با ارتشی از ده ها هزار جنگ جو و نبردهای جوان مردانه و دلیرانه یاران امام حسین (ع) در روز عاشورا و گریز روبه گونه دشمنان در برابر ایشان در نبردهای تن به تن و کشته شدن صدها تن از ایشان در برابر سپاهی بسیار اندک است؟ (و ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا ماتین) (و لله جنود السموات و الارض) (و ما یعلم جنود ربک الا هو) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه صبر و پایداری بر کشته شدن پیشوایان اسلام به نام اسلام و به دست به ظاهر پیروان اسلام است؟ (و اصبر علی ما اصابک) (و ما اصاب من مصیبه الا باذن الله) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه برافروخته تر شدن چهره و سخت تر شدن آهنگ امام حسین (ع) بر پیکار دشمنان خداوند با سخت تر شدن جنگ نابرابر و ستمگرانه در ظهر عاشورا است؟ (و اذا قیل لهم ان الناس قد جمعواکم فاخشواهم فما زادهم الا ایمانا) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه گذار مطلق

از همه زخارف دنیا و عدم هیچ گونه چشم داشت دنیوی از قیام و انقلاب خونین خویش است؟ (اتقتلون رجلا ان يقول ربی الله و قد جائکم بالبینات من ربکم و ان یک کاذبا فعلیه کذبه و ان یک صادقا یصیبکم بعض الذی یعدکم) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه اتمام حجت بالغه بر کشندگان خویش از راه یاری خواهی از آن خون خواران و کشندگان خاندان نبوت و دعوت ایشان به ترک افساد جهان گیر (یکاد السموات یتفطرن من فوقهن) و خونریزی بیشتر است؟ (هل من ناصر ینصرنی و هل من معین یمیننی) (فدعا ربه انی مغلوب فانتصر) (فانتقمنا منهم) (انا من المجرمین منتقمون) (فذوقوا عذابی و نذر) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه آرامش بی مانند امام حسین (ع) و یاران وی در روزها و ساعات پیش و هنگام بزرگ ترین نبرد نابرابر و ستمگرانه تاریخ بر ضد ایشان است؟ (وانزل السکینه فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایمانا مع ایمانهم) (اذ جعل الذین کفروا فی قلوبهم الحمیه حمیه الجاهلیه فانزل الله سکینته علی رسوله و علی المؤمنین و الزمهم کلمه التقوی و کانوا احق بها واهلها) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه پرورش خاندانی است که در سراسر تاریخ اسلام به رغم ستم دیدگی های بی شمار و راندگی از مناصب حکومتی منشأ و مبدأ خدمات بی مانند و بسیار بوده اند، خدماتی که هیچ یک از آنها را هیچ یک از حکومت های غاصب با همه امکانات خویش به انجام نرسانده اند؟ (و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیر املا) (بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین) (ورحمه ربک خیر مما یجمعون) کدام حماسه ای به شکوهمندی و

بلندای حماسه اشتدادایمان و پایداری مؤمنان با اشتداد و گسترش بلایا و مصائب روزگار بر ایشان و دوری هرگونه تردید و تزلزل از ایمان ایشان در سخت ترین هنگامه های مرگ آور است. همه این حماسه های بیمانند تنها می توانند از آن چشمه سار شکوهمند همه هستی ها و خیرات رسیده باشد: (ایبتغون عندهم العزه فان العزه لله جمیعا) و گرنه بشر معمول همان است که آفریننده وی فرموده است: (قتل الانسان ما اکفره)، (لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم ثم ردناه اسفل سافلین)، (ان الانسان لفی خسر)، (خلق الانسان ظلوما جهولا)، (خلق الانسان من عجل و کان الانسان اکثر شیء جدلا)، (ان الانسان لربه لکنود)، (وکان الانسان قتورا) (فان الانسان کفور) (ان الانسان لظلوم کفار). ۲۰ چگونه است که ملت های اسلامی به رغم داشتن چنین الگوهای بی مانندی برای زندگی های شخصی، خانوادگی و اجتماعی خویش در گرداب های ترسناکی از انواع نابسامانی ها و سرگردان و غوطه ورنند؟ به راستی اگر بدور از هرگونه تعصب و تعارف معمول و برابر گفته پیامبر که «ان الحسین... مصباح هدی و سفینه نجاه» امام حسین (ع) چراغ هدایت و کشتی نجات است، چرا مردمان مسلمان هم سرگردان و هم غریق اند؟ مگر مسلمانان نیازمند آزادی نیستند و مگر امام حسین (ع) بالاترین نماد و الگوی آزادی خواهی نیست و مگر مسلمانان نیازمند عدالت و دادگری و ستم زدایی نیستند و مگر امام حسین (ع) بالاترین نماد دادخواهی و ستم ستیزی نیست و مگر عاشورا و کربلا گواه آن نیستند؟ (وکاین من آیه فی السموات و الارض یمرون علیها و هم عنها غافلون) مگر مسلمانان نیازمند عرفان و معنویت نیستند و مگر امام حسین (ع) بالاترین نماد عرفان و معنویت

نیست؟ (و من عنده لا يستكبرون عن عبادته و لا يستحسرون) مگر مسلمانان نیازمند امر به معروف ها و نهی از منکرها نیستند و مگر امام حسین (ع) بالاترین الگوی امر به معروف و نهی از منکر نیست؟ (انما انت منذر و لكل قوم هاد) مگر مسلمانان نیازمند صلاح و اصلاح نیستند و مگر امام حسین (ع) بالاترین الگوی صلاح و اصلاح نیست؟ مگر مسلمانان نیازمند پایداری و استقامت نیستند و مگر امام حسین (ع) بالاترین الگوی مقاومت و پایداری نیست؟ (فاستقم كما امرت و من تاب معك) مگر مسلمانان نیازمند جهاد و شهادت نیستند و مگر امام حسین (ع) بالاترین الگوی شهادت و جهاد نیست؟ مگر مسلمانان نیازمند خداپرستی و پرهیزگاری نیستند و مگر امام حسین (ع) بالاترین الگوی خداپرستی و پرهیزگاری نیست؟ (ان الحكم الا لله الا تعبدوا الا اياه) (و العاقبه للمتقين) مگر مسلمانان نیازمند اخلاق کریمه نیستند و مگر امام حسین (ع) بالاترین الگوی اخلاق کریمه نیست؟ (فبما رحمه من الله لنت لهم) مگر مسلمانان نیازمند دانش و حکمت نیستند؟ (و من يوت الحكمه فقد اوتى خيرا كثيرا و ادع الى سبيل ربك بالحكمه و الموعظه الحسنه) و مگر امام حسین (ع) بالاترین الگوی دانش و حکمت نیست مگر مسلمانان نیازمند حکومت و امارت نیستند و مگر امام حسین (ع) بالاترین الگوی حکومت و امارت بر پایه احکام خداوندی نیست؟ (و لا يشرك في حكمه احدا) مگر مسلمانان نیازمند عصمت و طهارت نیستند و مگر امام حسین (ع) بالاترین الگوی عصمت و طهارت نیست؟ (ان عبادى ليس لك عليهم سلطان الا من اتبعك من الغاوين) (لا غوينهم اجمعين الا عبادك المخلصين) مگر مسلمانان نیازمند وحی و نبوت

نیستند و مگر امام حسین (ع) بالاترین الگوی تفسیر وحی و نبوت نیستند؟ (قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعاً) (له الدین واصباف غیر الله تتقون) (تالله لتسئلن عما کنتم تفترون) مگر مسلمانان نیازمند فقاہت و شریعت نیستند و مگر امام حسین (ع) بالاترین الگوی شریعت و فقاہت نیست؟ (لعلمه الذین یستنبطونه) (و ما یعلم تاویلہ الا-الله و الراسخون فی العلم) مگر مسلمانان نیازمند سیاست و ہدایت نیستند و مگر امام حسین (ع) بالاترین الگوی ہدایت و سیاست نیست؟ «السلام علیکم یا ساسہ العباد» (و شاورہم فی الامر فاذا عزم فتوکل علی الله) مگر مسلمانان نیازمند ولایت و امامت نیستند و مگر امام حسین (ع) بالاترین الگوی ولایت و امامت نیست؟ (جعلناہم ائمہ ینہدون بامرنا) (قال انی جاعلک للناس اماماً قال و من ذریتی قال لاینال عہدی الظالمین) مگر مسلمانان نیازمند اقتدا بہ سیرہ پیامبر نیستند و مگر امام حسین (ع) بالاترین الگوی اقتدا بہ سیرہ پیامبر نیست؟ «اسیر بسیرہ ابی و جدی رسول الله» (لا یسبقونہ بالقول و ہم بامرہ یعلمون) مگر مسلمانان نیازمند رسالت و نبوت نیستند و مگر امام حسین (ع) بالاترین الگوی برخورداری از نبوت و رسالت نیست مگر مسلمانان نیازمند فضیلت و کرامت نیستند؟ (انظر کیف فضلنا بعضهم علی بعض و الاخرہ اکبر درجات و اکبر تفضیلاً) و مگر امام حسین (ع) بالاترین الگوی فضیلت و کرامت نیست؟ اگر چنین است آیا برای رہایی از گمراہی ہا و پیروزی برخوردار ہا و دشواری ہا چراغی بہ جز امام حسین (ع) و سفینہ ای جز کشتی امام حسین (ع) می شناسید؟ (و جعلناہم ائمہ ینہدون بامرنا و اوحینا الیہم فعل الخیرات) (و جعلناہم ائمہ ینہدون بامرنا لما صبروا)

(و جعلنا هم ائمه يهدون بامرنا بما كانوا يتقون). ۲۱ آیا هیچ پرسیده ایم اگر پس از پیامبر گرامی اسلام بزرگانی همچون ائمه شیعه نبودند چه بر سر اسلام آمده بود آیا این دین فرجامین و بزرگ ترین دین آسمانی دست کم دچار تحریف و تدلیس نمی گشت و آیا کمترین ارزش و افتخار این خاندان گرامی، نگه داری دین اسلام که (ان الدین عندالله الاسلام) از تحریف ها و تاویل های شیاطین نیست؟ (فامالذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء تاویله و ما یعلم تاویله الا الله و الراسخون فی العلم) «یا علی انی اقاتل علی التنزیل و انت تقاتل علی التاویل» (لیهلک من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة) آیا دیگر ادیان آسمانی که دچار تحریف و تاویل شدند، حقیقتی از آنها باقی مانده است که بتوان آن را با پیام های آسمانی و راستین آنجا سنجش کرد؟ آیا یهودیت و تورات امروز همان یهودیت و تورات موسی است؟ آیا مسیحیت و انجیل امروز همان مسیحیت و انجیل عیسی است؟ آیا اگر آن ادیان بزرگ نیز پاسدرانی همانند امام حسین (ع) داشتند دچار چنان سرنوشت های اسف باری می شدند؟ آیا اگر یاران و حواریون موسی و عیسی به جای درخواست سیر و پیاز، کدو و خیار، مرغ و سفره و ماندهای آنها از پیامبر خدای خویش در ازای ایمان های سست و نافرجام خود، به جهاد در راه خداوند برمی خاستند آن ادیان آسمانی دچار تحریف و استحاله می گشتند آن چه موجب شد دین اسلام از سرنوشتی همانند یهودیت و مسیحیت مصون بماند امام حسین (ع) و حماسه امام حسین (ع) بود و گرنه امروز هم کتاب آسمانی اسلام و هم

تفاسیر آن چیزی بیگانه از پیامی بود که پیامبرش حضرت محمد (ص) آورد که «اهل البیت ادری بما فی البیت» پس بی تردید خون و حماسه امام حسین (ع) بود که اسلام را بیمه کرد و امام حسین (ع) جزء صیغه جمع (انا له لحافظون) و یگانه با خداوند در نگه داری از اسلام و قرآن است و چه عزت و افتخاری از این بالاتر. ۲۲ بزرگ ترین و ماندگارترین مبارزات ضد استبدادی و ضد استعماری سراسر تاریخ اسلام و برخی از ملل دیگر الهام گرفته از امام حسین (ع) و حماسه امام حسین (ع) است. نهضت کربلا، قیام توابین، قیام فخر، قیام های زیدیه، قیام سربداران، قیام های ضدصلیبی، انقلاب اسلامی، رهایی پاکستان و بنگلادش، استقلال هندوستان، قیام های علویان، قیام های فاطمیان، نهضت تنباکو، قیام مشروطه، مبارزات اعراب و مسلمانان با صهیونیزم... همگی الگو گرفته از امام حسین (ع) و حماسه امام حسین (ع) است و به راستی چه افتخاری از این بالاتر که هر گونه دادخواهی و ستم ستیزی در پهنه تاریخ با نام و یاد امام حسین (ع) آغاز و انجام گرفته است. ۲۳ بی گمان برشمردن افتخارهای امام حسین (ع) و خاندان وحی و بالیدن بدان افتخارها بسنده نیست. امت مسلمان باید افزون بر مباحثات به داشتن چنان پیشوایان و رهبرانی خود نیز پیشوا و الگوی دیگر امت ها باشد و به جای نشستن و تماشا و بازگویی حماسه های امام حسین (ع) همانند آن چه بنی اسرائیل کرده و گفتند: (اذهب انت و الهک فقاتلا انا ههنا قاعدون) (فان اصابه خیر اطمان به و ان اصابه فتنه انقلب علی وجهه خسر الدنيا و الاخره) خود نیز همانند پیشوایان خود حماسه ساز و جهان

ساز باشد: (و جعلنا امنا وسطا لتكونوا شهداء على الناس) (كونوا قوامين بالقسط شهداء لله) (كونوا شهداء لله قوامين بالقسط) (ولتكن منكم امه يدعون الى الخير يامرون بالمعروف و ينهون عن المنكر) (انفروا ثباتاً او انفروا جميعاً) بسیار شگفت و تناقض آمیز است که امتی کس را پیشوای خود گرفته و نام او را بلند و یادش را گرامی بدارد، اما از کرداری همانند کردار او بدور و گریزان باشد. (لم تقولون ما لا تفعلون کبر مقتاً عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون) تنها با اقتدای عملی بدان پیشوایان است که می توان آرمان شهری همچون مدینه پیامبر بنا نهاد. پرهیز امت اسلام از خواری ها و ذلت های تحمیلی شیاطین بدون اقتدا کرداری بدان پیشوایان میسر نیست. بدون تعهد عملی و قیام رفتاری به دستورها و فرمان های زندگی ساز و رهایی بخش اسلام و پیشوایان آن همچون (و لا ترکنوا الى الذین ظلموا فتمسکم النار کونوا قوانین لله)، (كونوا قوامين بالقسط) (اعدلوا هو اقرب للتقوی) (اتقوا الله لعلکم تفلحون) (لا-تقربوا الزنا انه کان فاحشه) (و زنوا بالقسطاس المستقیم) (و لا تسرفوا) (لا تبذر ان المبذرين کانوا اخوان الشیاطین) (کونوا مع الصادقین) (و اقصد فی مشیک) (واغضض من عینک) (قوموا لله مثنی و فرادی) (حافظوا علی الصلوات) (واعتصموا بحبل الله جميعا و لا-تفرقوا) (قولوا للناس قولا- سديدا) (و اسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا-تعلمون) (و لو لا-نفر طائفه منهم ليتفقها فی الدین) (خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین) (ادرء السیئه بالحسنه) (انفقوا مما رزقکم الله) (یامر باعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی) (ینهی عن الفحشاء و المنکر

والبغى) (جاهدوا فى سبيل الله باموالكم و انفسكم) (استعينوا بالصبر و الصلوه) (سيروا فى الارض فانظروا) (لا- تكونن من الجاهلين) (اصبروا و صابروا و رابطوا) (ما اتاكم الرسول فخذوه و ما نهىكم عنه فانتهوا) (و آتوا الزكوه و اقرضوا الله قرضا حسنا) (لا تتخذوا الكافرين اولياء من دون المؤمنين) (اجتنبوا الرجس من الاوثان) (انما الخمر و الميسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه) (و لا تجسسوا و لا يغتب بعضكم بعضا) (و لا يسخر قوم من قوم) (و لا تمش فى الارض مرحا و لا تلمزوا انفسكم) (و لا تنازوا باللقاب) (و لا تصعرخدك للناس) (و لا تكن عبد غيرك و قد جعلك الله حراً) «كونوا احرارا فى دنياكم» (اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولى الامر منكم) «كونوا للظالم خصما و للمظلوم عوناً» (و لا تجعل يدك مغلولة الى عنقك و لا تبسطها كل البسط فتقعد ملوما محسورا) (و بالوالدين احسانا) «احسن كما احسن الله اليك» (لا تقتلوا النفس التى حرم الله الا بالحق) (و لا- تاكلوا الربا) (وتقربوا مال اليتيم الى التى هى احسن) «النظافه من الايمان» (كثره الاكل يميت القلب) (و ان جنحوا للسلم فاجنح لها) (و قروا كباركم و اكرموا صغاركم) «اطلبوا العلم من المهد الى اللحد» (قل رب زدنى علما) (جاهد الكفار و المنافقين و اغلظ عليهم) (لا تلبسوا الحق بالباطل و تكتموا الحق) (تعاونوا على البر و التقوى) (و لا تعاونوا على الاثم و العدوان) (و لا تكونوا كالذين نسوا الله فانسيهم انفسهم اولئك هم الفاسقون) (فاوفوا الكيل و

الميزان) (و لا تبخسوا الناس اشياءهم) (و لا تفسدوا فى الارض بعد اصلاحها) (و لا تطع الكافرين و المنافقين) (فلا تتناجوا بالاثم و العدوان و معصيه الرسول) (كلوا من طبيبات ما رزقناكم) (يحل لهم الطبيبات) (و يحرم عليهم الخبائث) (و اجتنبوا قول الزور) (و لا تقتلوا اولادكم خشيه املاق) (و لا تقتلوا اولادكم من املاق) (قل لعبادى يقولوا التى هى احسن) (انما المؤمنون اخوه فاصلحوا بين اخويكم...) نمى توان از خواری ها رسته و به سربلندی ها رسید. آیا به راستی هیچ یک از آیین های بشری توانسته اند دستوراتی بدین زیبایی، رسایی، کارایی، خردوارگی و همسازی به جامعه بشری عرضه و بر پایه آنها انسان ها و جوامع سربلند و رستگاری همچون امام علی (ع) و امام حسین (ع) و پیران راستین ایشان پرورش دهند؟ (و تمت کلمه ربك صدقا و عدلا) (ان الحكم الا لله يقص الحق و هو خير الفاصلين) اگر جانشینی برای آنها نمى شناسد و خود نیز نمى تواند جانشینی برای آنها بیاورد، پس بدان ها ایمان آورده و عمل کنند و از خشم خداوندی که آنها را فرستاده و از سرکشان انتقام گرفته و خود ایشان را هیزم آتش افروزی اهریمنی ایشان می سازد، سخت پرهیزند: (ان کنتم فى ريب مما نزلنا على عبدنا فاتوا بسوره من مثله فان لم تفعلوا و لن تفعلوا فاتقوا النار التى وقودها الناس و الحجاره) (ام يقولون افتريه قل فاتوا بعشر سور مثله مفتریات). ۲۴ مگر امام حسین (ع) چگونه بدان جایگاه بلند و بی مانند رسید آیا راهی به جز قیام و التزام به اوامر و پرهیز و اجتناب از نواهی خداوند می شناسید که ایشان از آن راه پنهان و ناشناخته

گذر نموده و بدان انجام افتخار آمیز رسیده است آیا درزندگی آن پیشوای بزرگ ترک اولی و یا ارتکاب مکروهی دیده می شود، چه رسد به این که ترک واجب و یا ارتکاب حرامی دیده شود؟ (افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لایهدی الا ان یهدی) و آیا همین سیره و هنجار برای رساندن وی به گرزمان و بارگاه شکوهمند ربوبی بسنده نیست. بی گمان خداوند سبحان با هیچ آفریده ای از بشر و غیر بشر هیچ نسبتی به جز آفریدگاری ندارد و آفریدگان نیز با وی هیچ نسبتی به جز مخلوقیت و ربوبیت نخواهند داشت: «خلائق مربوبون و عباد داخرون» (کل اتوه داخرین) و به هیچ روی خردمندانه نیست که گمان کنند امام حسین (ع) به دلیل نسبتی با خداوند بدان جایگاه رسیده است و هیچ واسطه ای به جز اعمال انسان در درگاه خداوند نمی تواند برای وی ایجاد اعتبار نماید: (انما توفون اعمالکم) (ثم رددناه اسفل سافلین الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات) (فمن کان منکم یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لایشرک بعباده ربه احدا) (لایصومونه و هم بامرہ یعملون) و هیچ کس در خیر و شر کردار دیگران انباز نیست: (و لا تزر وازره وزر آخری) (انما تکلف نفسک)، (لکم اعمالکم و لنا اعمالنا) (ان احستتم احستتم لانفسکم و ان اساتم فلها) (لیس للانسان الا ما سعی) پس امام حسین (ع) شدن به استناد آن اعمال بوده و این راه برای همه فرزندان بشر باز و گشاده است و هر کسی چنانچه بخواهد می تواند امام حسین (ع) گونه کشته و به اندازه گنجایش هستی خویش به همان سر بلندی ها و سرافرازی ها نیز برسد، چنان که همه معصومان چنان خواسته و چنان بودند.

زیرا که راه همان و آرمان نیز همان است: «کل یوم عاشوراء و کل ارض کربلاء». ۲۵. ملتی که در فرایند تاریخی خویش فاقد الگوهای برتر انسانی و اجتماعی باشد دیر یا زود به انواع ذلت ها و خواری ها دچار خواهد شد. به راستی مگر ارزشی بالاتر و والاتر از سربلندی و شکست ناپذیری می شناسید که بتوان برای رسیدن به آن از عزت و افتخار چشم پوشی نموده و بپذیرش شکست و ذلت و خواری برای رسیدن بدان ارزش واهی کوشید؟ اگر چنین ارزشی وجود ندارد، که چنین است، چرا امام حسین (ع) نگوید: «ان الدعی ابن الدعی قد رکزنی بین اثنتین السله و الذله و هیهات منا الذله»، (فقط دابر القوم الذین ظلموا) پس چنانچه ملل اسلامی در پی تامین سعادات دنیوی و اخروی خویش از راه انجام تکالیف دینی خود با تأسی به چنین اسوه هایی باشند می توانند با اقتدا بدین بزرگوران همه سعادت های ممکن دنیوی و اخروی بشری را به دست آورند (و لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه لمن کان یرجوا الیوم الآخر) و یا روی گردانی از چنین نمونه هایی به انواع خواری ها دچار گردند (ومن اعرض عن ذکری فان له معیشه ضنکا) گمان نکنید امام حسین (ع) از روز نخست تا پایان امامت خویش درگیر جنگ و ستیز بوده و تنها به نبرد می اندیشید، بلکه زمانی به نبرد خونین با دشمنان دین برخاست که دیگر هیچ راهی برای اصلاح امت محمد(ص) نمانده بود. نباید امت اسلامی بنشینند تا مفسد و مظالم سراسر جامعه اسلامی را فراگیرد و دیگر راه به جز جنگ برای اصلاح آن باقی نماند. یکایک فرزندان اسلام باید با قیام به قسط برای خداوند

با مظالم و مفسد در آویزند و این نبرد و ستیز تنها یک کار زودگذر احساسی نیست، بلکه باید با بهره گیری از ژرف ترین دانش ها و کارآمدترین ابزارها با برنامه های خردمندانه بدان اهداف و آرمان ها اندیشیده و برای وصول خود و رساندن جامعه اسلامی بدان اهداف راهبردهای خردمندانه گزینش و اجرا نمایند. امروزه نمی توان با برخوردهای شعاری و احساسی برای تنش ها و یا پدیده های بسیار پیچیده اجتماعی ملل و جوامع اسلامی چاره و درمانی یافت. همان گونه که پیشوایان دینی از شمشیر و شهادت به عنوان آخرین چاره و درمان بهره می گرفتند، پیروان ایشان نیز باید چنین کنند. وانگهی اصولاً درمان بسیاری از دردهای جوامع از راه شمشیر و شهادت ناممکن است. در این جاست که دین اسلام افزون بر آن ارزش ها و ابزارها یعنی جنگ و شهادت، از دیگر ابزارها و ارزش های معقول و مشروع نیز برای گشایش دشواری ها و زدایش ناهنجاری ها بهره برداری و یا بدان ها سفارش میکند. خردورزی و دانش پژوهی از جمله این راهکارها و ابزارهای نیرومند است. مگر خاندان نبوت افتخارات و برتری های علمی نداشتند تا ما تنها به افتخارهای رزمی ایشان استناد و اکتفا کنیم؟ آیا مرجعیت مطلق علمی معصومین در اعصار خویش یک حقیقت تردیدناپذیر و شیرین تاریخ نیست و نمی تواند الگوهای پیروان راستین ایشان باشند؟ نخستین راه برای رسیدن به سرفرازی و سربلندی تعیین اهداف و ارزش ها بر پایه ژرف ترین دانش ها و برنامه ریزی برای رسیدن بدانها است. مردمی که ارزش ها و آرمان های معین و معقولی نداشته باشند، به هیچ افتخاری نخواهند رسید، عزت و افتخار در آن خواهد بود که ارزش ها تدوین و ترویج و در راه رسیدن بدانها بیشینه سخت کوشی و پایمردی

انجام پذیرد. ۲۶ در اسلام گرچه داشتن زادگاه پاک و خانواده مطهر یک ارزش اعتبار بالقوه است، اما هرگز نسبت های خانوادگی و تباری فرد معیار ارزش های وی نبوده و نیست چه این که حتی بزرگ ترین بزرگان همچون شخص پیامبر گرامی نیز اعتبار خویش را مرهون انساب و انتسابات خویش نیستند: (الم یجدک یتیمًا فاوی و وجدک ضالافهدی) (و لو لا فضل الله علیکم و رحمته ما زکی منکم من احد ابداء و لکن الله یزکی من یشاء) چه رسد به منسوبان ایشان، بلکه، هر چه هست انتساب به خداوند و برخورداری از ارزش های خداوندی است که ملاک ارزش های انسانی است. مگر پدران و پیشینیان پیامبران اولوالعزم همچون نوح و ابراهیم و موسی بودند که موجب اعتبار و سربلندی ایشان گشتند تا با شمردن آن پیشینیان و بستگان بر اعتبار پیامبران افزوده گردد. آنچه هست مصداق این سروده شاعر است: «چون شیر به خود سپه شکن باش فرزند خصال خویشتن باش» پیامبران و امامان این گونه بوده و هستند چیزی که هست؛ پاکی زادگاه و پروردگی به دست پاکان و معصومان نیز خود در پرورش چنین بزرگانی نقشی موثر و اغماض ناپذیر داشته است: (فاذا نفخ فی الصور فلا انساب یومئذ و لا یتسائلون فمن ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون) ۲۷ هیچ توضیح و تفسیری بر قیام امام حسین (ع) از توضیح و توجیه شخص ایشان از علل و انگیزه های قیام خویش گویاتر و رساتر نیست، زیرا هم خود به واقعیت امور آگاه تر و هم زبان وی بازتر و گویاتر است و هیچ ضعفی نبوده و نیست که موجب گردد آن امام معصوم از تبیین و توضیح خواسته ها و آرمان های خویش فرومانده و

امر تبیین آرمان و انگیزه خود را به تاریخ و مورخان و مانده‌های ایشان و اگذار نماید. برای تبیین چنین مقامی نوشتن صدها جلد کتاب و سرودن هزاران سودا نیاز نیست، چنان که خداوند متعال همه خواسته‌های خویش را در کتابی نه چندان حجیم با زیباترین و رساترین وجه بیان فرموده است. مقاصد امام حسین (ع) نیز به زیباترین و شیواترین وجه از لا به لای سخنان ایشان آشکار می‌گردد: «انی لم اخرج اشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا... و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی رسول الله و لا تکونوا کالذین خرجوا من دیارهم بطرا و رثاء الناس و یصدون عن سبیل الله ان ارید الا الاصلاح ما استطعت و ما توفیقی الا بالله الا ترون ان الحق لا یعمل به و ان الباطل لا یتناهی عنه» لعن الله الذین کفروا.. کانوا لا یتناهون عن منکر فعلوه» به راستی چه گواهی و شهادتی بر واقعیت یک رویداد یا ماهیت یک حکومت، بالاتر و راست تر از گواهی و داوری خداوند و جانشینان برگزیده خداوند است: (فما بعد الحق الا الضلال و من اصدق من الله قیلا) تاریخ نشان داده است که یزید پسر معاویه لعنه الله علیهما همانند اخلاف و اسلاف خویش فردی نادان، نافرهیخته، باده گسار، سگ باز و زن باره بوده است، اما این گزارش هرگز تفسیر دقیق «الحق لا یعمل به» و یا تبیین کامل «الباطل لا یتناهی عنه» نیست. مگر همه باطل‌ها همین چند گونه فسادند که مصادیق گواهی امام معصوم به آنها منحصر گشته و قیام وی نیز به براندازی آنها منحصر گردد. قرآن کریم را ورق بزنید ببینید خداوند متعال چه اموری را حق شمرده و در

زمان امویان به کدام یک از آنها عمل شده و چه چیزهایی را باطل دانسته و کدام یک از آنها در دوران فرزندان ملعون مروان و امیه رها و متروک مانده است: (و كذلك جعلنا في كل قرية اكابر مجرميها ليمكروا فيها و ما يمكرون الا بانفسهم) آیا فرزندان امیه به همه ترفندهای بشری برای نابودی اسلام متوسل نگشته و از به کارگیری، حتی یک حيله شیطانی نیز فروگذار نمودند: (و مكروا و مكر الله والله خير الماكرين) (قد مكر الذين من قبلهم فاتي الله بنبانهم من القواعد فخر عليهم السقف من فوقهم و اتيهم العذاب من حيث لا يشعرون) آیا فرزندان امیه خاندان نبوت و رسالت را كه اعلم و احق مردم به تبیین و تفسیر قرآن بودند: «السلام عليكم يا اهل بيت النبوه و مختلف الملائكه» کنار نزده و بنابر دانش های ناقص و اغراض مادی خویش حرام ها و حلال های بسیار نیافریدند: (ولا تقولوا لما تصف السستكم الكذب هذا حلال و هذا حرام لتفتروا على الله الكذب) آیا فرزندان امیه به نافرمانی پیامبر در صحنه های گوناگون و پیروی ظاهری و استنکاف باطنی از اسلام و عدم رعایت حدود الهی شهره و بد نام نبودند (و من يعص الله و رسوله و يتعد حدوده يدخله نارا خالدا فيها) آیا فرزندان امیه سخت ترین دشمنان سوگند خورده پیامبر و منکران وحی نبودند و از ابوسفیان تا آخرین ایشان همیشه اصل نبوت و پیامبری را انکار نمی کردند: (والذين كفروا فتعسا لهم) (و ما انتم بمعجزين الارض) آیا یزید پسر معاویه با زدن چوب بر لبان مبارک سربریده امام حسین ترانه خوانی نمی کرد: «لعبت هاشم بالملك فلا خير جاء و لا وحى نزل». آیا این

انکار اصل وحی و نبوت نیست. آیا فرزندان امیه به دلیل آغاز و خاستگاه و ریشه بودن برای همه توطئه‌های ضد اسلامی: (الشجره الملعونه فی القرآن) نیستند و پیامبر ایشان را چنین نخواند. آیا فرزندان امیه و پیشینیان ایشان نصوص و تصریح‌های پیامبر در غدیر را که «من کنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» انکار نکردند. آیا فرزندان امیه حکومت اسلامی و ولایت دینی را به سلطنت و حکومت اشرافی و نژادی تبدیل نکرده و کاخ سبز نیافراشتند: (فاما من طغی و اثر الحیوه الدنیا فان الجحیم هی المأوی) (بل یرید الانسان لیفجر امامه) (الم نهلك الاولین... کذلک نفع بالمجرمین) (ولایرد بأسنا عن القوم المجرمین) آیا فرزندان امیه برای تثبیت حکومت نژادی خویش صحابه نزدیک پیامبر را کشته و تبعید و تهدید و تطمیع نکردند (و ما علی المحسنین من سبیل) (والذین اذا اصابهم البغی هم ینتصرون) آیا فرزندان امیه برخلاف آیات قرآن همچون (من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکأنما قتل الناس جمیعا) خون‌های بسیاری را به ناحق نریختند. آیا فرزندان امیه اهل بیت پیامبر اسلام را سرکوب و نابود نکرده و برخی از ایشان را شهید و برخی را اسیر نکردند، در حالی قرآن فرموده بود: (قل لا- اسئلكم علیه اجراً إلا- المودّه فی القربی) آیا فرزندان امیه، زخم خوردگان از اسلام و جنگ‌های صدر اسلام، به ویژه اعراب و بستگان خود و بنی مروان و مرتدان و مانده‌های ایشان را به جای صالحان و شایستگان بر حکومت و ولایت نگماشتند (الاعراب اشدّ کفرا و نفاقا و اجدر الاّ یعلموا حدود ما انزل الله)

(ان ادوا الى عباد الله اني لكم رسول امين) آيا فرزندان اميه انفال خداوند و پيامبر (قل الانفال لله والرسول) و نيز اموال و دارايي هاي بسياري از شهرها و قبایل و مؤمنان و مردمان را به غصب و تاراج نبرده و زورگيري و غارتگري را به يك رويه حكومتي تبديل نكردند، در حالي كه قرآن فرموده بود (ولا تأكلوا اموالكم بينكم بالباطل الا ان تكون تجاره عن تراض منكم) آيا فرزندان اميه با زر و زور و تزوير از سران امت و صحابه و مردمان سرزمينها بيعت نمي گرفتند: (ولمن انتصر بعد ظلمه فاؤلئك ما عليهم من سبيل انما السبيل على الذين يظلمون الناس و يبغون في الارض بغير الحق لهم عذاب اليم) آيا فرزندان اميه باده گساري و قماربازي را ترويج و تحسين نكردند، در حالي كه قرآن كريم فرموده بود (انما الخمر و الميسر رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه) آيا فرزندان اميه زن بارگي و زناكاري را در بارگاه خويش به يك واقعيّت رسواي تاريخي تبديل نكردند، در حالي كه قرآن كريم فرموده بود: (ولا تقربوا الزنا انه كان فاحشه و ساء سيلا) آيا فرزندان اميه نژاد پرستي و تفضيل اعراب بر عجم و به بردگي گرفتن ديگر نژادها در خدمت اعراب را يك رويه و بدعت نكردند، در حالي كه قرآن كريم فرموده بود: (يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر و انثى و جعلناكم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند الله اتقيكم) آيا فرزندان اميه حكومت اسلامي را از انصار و مهاجران و گسترندگان اسلام غصب نكرده و به قبایل و دودمان هاي بيگانه از اسلام نسپردند: (والذين آمنوا و لم يهاجروا ما لكم من ولايتهم من شىء) در حالي كه

قرآن کریم فرموده بود: (فضل اللهالمجاهدين على القاعدین اجرا عظیما)، (لا یستوی منکم من آمن من قبل الفتح و قاتل اولئک اعظم درجه)، (والسابقون الاولون من المهاجرین والانصار والذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم و رضوا عنه) (السابقون السابقون اولئک المقربون) آیا فرزندان امیه دربار خویش را به پناهگاه یهود نبخشیدند در حالی که قرآن فرموده بود: (لا تتخذوا الیهود و النصارى اولیاء من دون المؤمنین) آیا فرزندان امیه ترک امر به معروف و نهی از منکر نکرده و به جای آن امر به منکر و نهی از معروف نکردند، در حالی که قرآن فرموده بود: (ویامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر) (المنافقون والمنافقات بعضهم من بعض یامرون بالمنکر و ینهون عن المعروف و یقبضون ایدیهم) آیا فرزندان امیه سرزمین های اسلامی را در اثر جنگ های بسیار و سیاست های نادرست به ویرانه هایی پس مانده تبدیل نکردند، در حالی که قرآن فرموده بود: (انشأکم من الارض و استعمرکم فیها) (ولا تعثوا فی الارض مفسدین) (الفتنه اشد من القتل) آیا فرزندان امیه در برابر حضرت علی (ع) که افزون بر نص پیامبر با اجماع کامل مسلمانان به خلافت برگزیده شده بود، خروج و قیام نکرده و از اطاعت وی خارج نگشتند. در حالی که قرآن فرموده بود: (من یتبع غیر سبیل المؤمنین فاولئک هم الفاسقون) (و امرهم شوری بینهم) (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) (لا یکون للمؤمنین من خیره من انفسهم اذا قضی الله ورسوله امرا) (النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم) آیا فرزندان امیه با جعل و ساختن سخنان بسیار و بی پایه و بستن آنها به قرآن و پیامبر و تدلیس در اسلام در خصوص منافع پلید خویش از چیزی فروگذار

نمودند، در حالی که پیامبر فرموده بود: «من فسّر القرآن برأيه فليتبوأ مقعده من النار» آیا فرزندان امیه با ساختن فرقه های گمراه مذهبی همچون اشاعره و تقویت آنان در برابر ائمه شیعه و اهل بیت نبوت بسیاری از مردم را گمراه و بسیاری از اندیشه های اسلامی و آیات الهی را تحریف نکردند، در حالی که قرآن فرموده بود: (و ما تفرّقوا الاّ من بعد ما جائهم العلم بغيا بينهم) (و لا تكونوا من المشركين من الذين فرّقوا دينهم و كانوا شيعة) (واعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرّقوا) (واسئلوا اهل الذّكر ان كنتم لا تعلمون) آیا فرزندان امیه از هیچ کدام از فضایل انسانی پیامبر جهت حکومت بر امت فرهیخته اسلام و خلافت پیامبران آن هم به جای دانشمندان و بزرگان بی مانندی همچون خاندان نبوت: (و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله) برخوردار بودند تا شایستگی گرفتن خلافت پیامبر را یابند و آیاناید میان پیامبر و نمایندگان و جانشیان وی در فضایل انسانی نسبتی باشد، در حالی که قرآن و پیامبر فرموده بودند: (انما وليكم الله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزّكوة و هم راکعون) «علی افضیکم» و علی (ع) به همین استناد فرموده بود «احق الناس بهذا الامر اعلمهم به واقویهم علیه» آیا فرزندان امیه (کشجره خبیثه اجتثت من فوق الارض مالها من قرار) هیچ جای گاهی در قلوب مسلمین داشتند و به جز برخورداری از زر و زور و تزویر برای تثبیت حکومت های همیشه لزران خویش از هیچ پایگاه مردمی و پذیرش آزادانه اجتماعی برخوردار بودند، در حالی که قرآن فرموده بود: (انّ فرعون علا فی الارض و جعل اهله شیعة) (واجتنوا الطّاغوت) آیا فرزندان

امیه و فرزندان مروان جنگ های بسیاری میان مسلمانان نیفروختند و در هر جنگ خود طرفدار و پشتیبان یاغیان و سرکشان، همچون جنگ های جمل و نهروان و صفین نبودند: (و ان طائفان من المؤمنین اقتلوا فأصلحوا بينهما فان بغتا احدهما علی الاخری فقاتلوا الّتی تبغی حتّی تفیء الی امر الله) آیا گونه و اندازه ای از حق کشی، بیدادگری و ستم گری می شناسید که در دوران فرزندان امیه با زشت ترین چهره ممکن از سوی آن حکام پلید و اهریمنی اعمال و ترویج نگشته باشد: (فاوحی الیهم ربهم لنهلکن الظالمین و لنسکننکم الارض من بعدهم) آیا فرزندان امیه حدود و احکام مسلم اسلامی را نقض و استهزا نمی کردند آیا در محراب از فرط خوردن شراب قی و در چهارشنبه نماز جمعه و... نمی کردند: (و من یتعدّ حدود الله فاولئک هم الظالمون) گزاره گزاره از تاریخ اسلام و آیه آیه از قرآن مجید را مرور کنید، آیا آیه ای هست که در تفسیح مردمانی از امت پیامبر اسلام آمده باشد و به شهادت تاریخ اسلام فرزندان امیه مصادیق اتم و اکمل آن نباشند، آیا این ها همه ترک حق و عدم تناهی از باطل نیستند؟ آیا در چنین شرایط و در برابر چنین حکامی راهی به جز تسلیم و خواری و یا قیام و شهادت و سرافرازی وجود دارد، آیا از مانند امام حسین (ع) می توان انتظار داشت تسلیم مانند یزید شده و با وی بیعت و از وی اطاعت نماید: «مثلی لایبایع مثله» (قل کل یعمل علی شاکلته). ۲۸ امام حسین (ع) در توصیف انگیزه قیام خویش فرموده است «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی رسول الله» امام حسین (ع) مصلح امت اسلام بود، اما بی تردید

اصلاح زمانی معنا دارد که پیش از آن فساد و افسادی پدید آمده باشد. اما این چگونه فساد و افسادی است که زدودن آن بر حفظ برخی دیگر از ارزشهای اسلامی، همچون صلح و سازش، وحدت و عدم تفرق، حفظ خون های مسلمانان، حفظ حرمت خاندان وحی، حفظ اموال مسلمانان، تبدیل حج بیت الله به جهاد و مانند آنها برتری و بلکه اولویت مطلق دارد. این فساد بزرگ چیزی جز خطر نابودی اصل اسلام نیست. در زمانی که جانشینان به ناحق پیامبر چنین قومی از هیچ فساد و افسادی فروگذار نمودند: «انی لا اری الموت الا السعاده و لا الحیوه مع الظالمین الا برما» (و نجیناه من القریه التی کانت تعمل الخبائث) (کان حقاً علینا ننج المؤمنین) و در چنین شرایطی از اسلام چه خواهد ماند. در شرایطی که خلفای غاصب خانه خداوند را ویران نموده، شهر پیامبر را آتش زده، فرزندان پیامبر را کشتار نموده، سخنان پیامبر را سوزانده، قرآن پیامبر را تحریف نموده، سیره پیامبر را دگرگون ساخته، صحابه پیامبر را زندان و تبعید و کشتار نموده، زن پیامبر را در سودای خلافت به جنگ با جانشین پیامبر اسلام برانگیخته (واتقوا فتنه لا تصیبن الذین ظلموا منکم خاصه) بدعت های بسیار پدید آورده (و من اظلم ممن افتتری علی الله کذبا) سنت های بسیاری را تعطیل نموده و میرانده، حکومت اسلامی را تبدیل به سلطنت نژادی و تیول خواری نموده (ربنا اطمس علی اموالهم و اشدد علی قلوبهم) پدید آورندگان و گسترندگان اسلام را کنار زده، خلفای به حق پیامبر را به شهادت رسانده، فرقه های مذهبی ساختگی بسیاری برای تحریف آیین اسلام پدید آورده (ان الذین فرقوا دینهم و کانوا شیعاً لست منهم)،

دربار خلفا را به جولانگاه پیروان ادیان دیگر، به ویژه یهودیت متعصب تبدیل کرده، شکاف های طبقاتی را بسیار نموده، بیت المال مسلمین را تیول خاندان سفیان گردانده، لعن و سب «لعن الله بنی امیه قاطبه ولعن الله آل زیاد و آل مروان و...» علی مرتضی (ع) که پیامبر اسلام بیش از یک هزار باروی را به نیکوترین اوصاف ممکن بشری ستوده و او را شریک رسالت خویش دانسته است، بر منابر پیامبر اسلام ترویج کرده (یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم و یابی الله الا ان یتم نوره و لو کره الکافرون)، تعقیب و اخراج و قتل عام شیعیان آل محمد: و امام علی (ع) در سراسر سرزمین های اسلامی را گسترش داده (و اذ یمکر بک الذین کفروالیثبتوک او یقتلوک او یخرجوک)، بسیاری از آیین های دینی را از اشکال نخستین خود به خلاف سنت پیامبر تبدیل کرده (هل ینظرون الا تاویلہ... قد خسرو انفسهم و ضل عنهم ما کانوا یفترون)، بسیاری از سنن پیامبر را تعطیل نموده و بدعت های بسیار پدید آورده (ألا لعنه الله علی - الظالمین الذین یصدون عن سبیل الله و ییغونها عوجا)، برای کشتن امام حسین (ع) در حرم امن خداوند مسجد الحرام به هنگام ادای آیین های حج اکبر آدم کشان بسیار گماشته (و الذین هاجروا فی الله من بعد ما ظلموا لنبوئتهم فی الدنیا حسنه و لاجر الاخره اکبر) (انما ینهیکم الله عن الذین قاتلواکم فی الدین و اخرجواکم من دیارکم و ظاهروا علی اخرجکم ان تولوهم) «نهی النبی عن الغیله» بارها برای دستگیری و اعزام اجباری امام حسین (ع) به دربار یزید برای گرفتن بیعت با غاصبان دسیسه ها نموده (اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا... الذین اخرجوا من

دیارهم بغیر حق) دوستان نزدیک خاندان نبوت را به شیوه های گوناگون نابود و یا از گرد ایشان پراکنده کرده (ان فرعون علافی الارض و جعل اهلها شیعا) خلافت پیامبر را به حکومتی موروثی بدل نموده (واتبعوا امر کل جبار عنید و اتبعوا فی هذه الدنیا لعنه و یوم القیامه) همانند شاهان جبار و ستمگر و فراعنه مردمان را خوار و ذلیل نموده و با استخفاف و تفرعن بر ایشان حکم جاهلیت رانده (فاستخف قومه فاطاعوه انهم كانوا قومافاسقین) هیچ نشانه ای از دین خواهی و دینداری راستین از خویش و دودمان خویش در زمین و زمان برجای نگذاشته (من کان یرید الحیوه الدنیا... لیس لهم فی الاخره الا النار) پیمان های خویش با امام پیشین مبنی بر رعایت حرمت شیعیان علی (ع) و خودداری از ریختن خون های مسلمانان و واگذاری امر خلافت مسلمانان به اجماع مسلمین پس از معاویه و دیگر بندهای آن را شکسته و پایمال کرده اند: (ومن نکث فانما ینکث علی نفسه و ان نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم و طغوا فی دینکم فقاتلوا ائمه الکفر) (لا تقاتلون قومانکثوا ایمانهم و هموا باخراج الرسول و هم بدئوکم اول مره)... آیا بیم نابودی اسلام نمی رود. به راستی اگر قرار بود اسلام نابود شود، دیگر چه کارهایی باید انجام می گرفت تا چنین خواسته ای تحقق یابد. اگر اقدام دیگری نمی خواست و آنچه کردند بسنده بود، پس بپذیرید که اسلام در شرف نابودی و انقراض بودو آن که با اراده و نیروی خداوند از اسلام و قرآن حفاظت و پاسداری نمود کسی جز امام حسین (ع) و یاران وی نبودند. در اینجا بود که امانتی که آسمان ها و زمین از به دوش

کشیدن آن اعراض و اشفاق نمودند، بر دوش امام حسین (ع) نهاده شد که اگر انجام نمی داد همانند آن بود که جدش رسالت خداوند را نمی رساند، (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فان لم تفعل فما بلغت رسالتہ) و همین رسالت و ولایت عظمی بود که با پیش نگری حکیمانه خداوند حکیم قرار بود در سخت ترین هنگامه های تاریخ اسلام از آن دین الهی پاسداری کند و چه خوش درخشید آن ولایت کبرای الهی و آیا افتخاری از این بزرگتر می تواند نصیب یک بشر گردد. از همین روست که فرموده: (إن شاء الله ان یراک قتیلًا) (و ما تشائون الا- ان یشاء الله رب العالمین). ۲۹. نتایجنتیاج جستار، همانهایی است که به گونه ای پراکنده لابه لای گفتار آمده و در قالب گزاره های زیر فشرده سازی و بازگویی می گردند: ۱. سربلندی امام حسین (ع) به پیش گیری از نابودی و یا تحریف و تأویل اسلام از راه عرفان، جهاد، شهادت خویش و دودمان خویش است و این خود بزرگ ترین افتخار انسانی است. ۲. حماسه امام حسین (ع) ژرفترین، ماندگارترین و حماسه سازترین حماسه تاریخ است که به دلیل قداست درونی و کارایی برونی، هیچ گاه از گسترش و بالندگی نخواهد ماند. ۳. راه رهایی مسلمانان از سرگردانی ها و فرورفتگی ها تمسک به چراغ هدایت و کشتی نجات امام حسین (ع) است. این یک تعصب و تعارف نیست. به گواهی تاریخ ملت هایی که بدین راه رفته اند از چنگال انواع خواری ها و ناهنجاری ها رسته و به کناره سربلندی، پیروزی و آرامش رسیده و آنان که از چنین راهی گریخته اند، خواری های دنیا و سرافکندی های آخرت را خریده اند. ۴. نیاز به الگوهای مقدس و معصومی همانند امام

حسین (ع) برای رسیدن به یکایک ارزش های والای انسانی، هرگز از زندگی افراد و امت ها زدوده و برچیده نخواهد شد. زیرا ارزش های برتر و نیازهای فطری و نهادی انسان همچون حقیقت جویی، دادخواهی، پرستش گری،... هرگز از ذات و نهاد انسان ها و زندگی اجتماعی ایشان نابود و ناپدید نخواهد شد و عقل و تجربه و تاریخ نیز هیچ الگویی برتر از ایشان در زمینه هیچ یک از ارزش های انسانی سراغ نداشته و نخواهد داشت.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

